کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۵۳، ۲۱ خرداد ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و چهارم

سازمان‌های صلح اروپا سیاست‌های تحریک‌آمیز آمریکا نسبت به ایران را محکوم کردند!

همایش منطقه‌یی شورای جهانی صلح در اروپا که هر سال در یکی از کشورهای اروپایی برگزار می‌شود امسال در روزهای ۲۶ و ۲۷ ماه مه (۵ و ۶ خرداد) در لندن برگزار شد. شورای صلح و همکاری پرتغال و مجمع صلح بریتانیا ادارهٔ این نشست را به عهده داشتند. سازمان‌های هوادار صلح از بریتانیا، پرتغال، یونان، قبرس، ترکیه، اسپانیا، ایتالیا، بلژیک، جمهوری چک، صربستان، آلمان، ایرلند، و سوئیس، و مهمانانی از سازمان‌های هواخواه

صلح آمریکا و ایران در این همایش شرکت داشتند. نمایندگان شرکت‌کننده در این همایش شرایط بسیار حاد و خطرناک ناشی از تجاوزگری رو به رشد امپریالیسم در سراسر جهان و به‌ویژه در خاورمیانه را مورد بحث و بررسی قرار دادند. نمایندگان سازمان‌های صلح اروپا همچنین در مورد سازمان‌دهی یک همایش و راه‌پیمایی گسترده در مخالفت با طرح‌های تجاوزگرانهٔ

ادامه در صفحه ۸

یک سال پس از «حضورحداکثری مردم» در «انتخابات پرشور»، و به‌خطر افتادن حق حاکمیت ملی

یک سال پیش، در اردیبهشت‌ماه، حسن روحانی و جناح اعتدال‌گرایی-اصلاح‌طلبی، با به‌راه‌انداختن کارزار انتخاباتی‌ای به‌شدت پوپولیستی و توسل به شعارها و وعده‌هایی بسیار پر سروصدا، در مقام چهره و جناحی طرفدار آزادی‌خواهی و گام نهاده در راه اصلاح "نظام"، نزد رأی‌دهندگان خود را مطرح کردند. شماری از نظریه‌پردازان، فعالان و برخی جریان‌های سیاسی در داخل و خارج کشور نیز، بدون کم‌ترین توجه به واقعیت‌های موجود، انتخابات اردیبهشت‌ماه ۹۶ را به‌مثابه انتخاباتی آزاد و حسن روحانی و اطرافیانش را همچون فرشته‌های نجات در رویارویی با "تندروها"، تبلیغ کردند. آن‌ها مدعی شدند که در زیر سایه حاکمیت ولایت فقیه آزادی‌خواهی و اصلاحات امکان‌پذیر شده است و ولی فقیه، علی خامنه‌ای، در برابر فشار مردم تغییر رفتار داده است، و به‌زعم آنان، از "هستهٔ سخت قدرت" دور شده است.

یک سال پیش، مردم به‌وضوح نسبت به انتخابات فرارو بی‌تفاوت و مجموعه جناح‌های حاکم و ازجمله دولت یازدهم در افکارعمومی بی‌اعتبار بودند. ازاین‌روی، در اردیبهشت‌ماه سال گذشته محتوای تبلیغات "نظام"، به‌ویژه شخص خامنه‌ای و حتی روزنامه کیهان، به‌موازات کارزار کرکننده هواداران اعتدال‌گرایی -اصلاح طلبی، بر ضرورت شرکت کردن همه ایرانیان- چه موافق و چه مخالف جمهوری‌اسلامی- تأکید می‌کرد. این کاروان تبلیغاتی وسیع، برگزاری "انتخابات پرشور" را به‌منزلهٔ صیانت از حق حاکمیت ملی، و درنتیجه، ضامن رشد

ادامه در صفحه ۶

همچنان در ستیز با سانسور!

به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس کانون نویسندگان ایران

"کانون نیم‌قرن پنجه در پنجهٔ این توفان که در خیال و کار برکندنِ ریشهٔ آن بوده، بالیده و پیشِ آمده است، حوادث بسیاری پشت سر گذاشته و فرازونشیب فراوان دیده و از خیل دام‌های ریزودرشت جستجو اکنون اینجاست، در نخستین روز از اردیبهشت ۱۳۹۷، روز پنجاه‌سالگی‌اش؛ همچنان در کار ستیز با سانسور و دفاع از آزادی بیان و متشکل کردن نویسندگان" [برگرفته از: بیانیهٔ کانون نویسندگان ایران، به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس آن].

اقدام رژیم شاه به برپا کردن کنگره‌یی فرمایشی از نویسندگان و شعرا و اعلام برگزاری آن با نام "کنگره نویسندگان ایران" از سوی دولت و

ادامه در صفحهٔ ۷

مبارزه بر ضد قراردادهای موقت و ضرورت سازمان‌دهی جنبش اعتراضی زحمتکشان

احیای حقوق سندیکایی و مطالبهٔ امنیت شغلی

در حدود نه ماه اخیر و به‌خصوص بعد از اعتراضات گستردهٔ مردمی در دی‌ماه ۹۶، مبارزات زحمتکشان علاوه بر خواست‌های مبرمشان برای دستیابی به دستمزدها و حق بیمه‌های پرداخت نشده، سیاست‌های رژیم را در راستای خصوصی‌سازی و تاراج منابع ملی کشورمان، یورش رژیم به امنیت شغلی و حقوق زحمتکشان در مبارزه‌شان برای تشکیل تشکل‌های مستقل، دستبرد کارگزاران رژیم به

ادامه در صفحهٔ ۲

قوه قضاییه، سیاست حذف وکلای مستقل را اجرایی می‌کند در ص ۵

مارکس، لندن، و انترناسیونال اول در ص ۱۰

پیروزی راست‌گرایان در انتخابات ایتالیا در ص ۱۳

کالایی شدن و حوزهٔ کنشگری همگانی در صفحه ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه مبارزه بر ضد قراردادهای موقت و ضرورت

صندوق‌های ذخیره و بازنشستگی زحمتکشان، استفادهٔ کارگزاران رژیم از سوداگران نیروی کار به‌منظور بهره‌کشی بیشتر از کارگران، و سیاست‌های رژیم در جهت مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار را نیز زیر ضربه گرفته است. به‌طورکلی، گسترش جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان از ویژگی‌های مهم تحول‌های صحنه سیاسی کشور در ماه‌های اخیر است. اجرای برنامه‌های ضدمردمی‌ای نظیر خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی چنان وضعیت وخیم معیشتی‌ای را به‌طبقه کارگر تحمیل کرده که در مورد آن می‌توان گفت کارد به استخوان زحمتکشان رسیده است. اعتصاب کارگران هپکو، اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب دامنه‌دار رانندگان کامیون و کامیون‌داران راننده و یورش نیروهای انتظامی و امنیتی به کارگران گروه صنعتی پولاد اهواز و ده‌ها اعتراض و اعتصاب دیگر، نمایانگر نارضایتی اوج‌گیرندهٔ زحمتکشان است.

نشستِ سازمان جهانی کار، و حقوق سندیکایی زحمتکشان کشور

در چنین اوضاعی و با توجه به طرح مطالبه احیای حقوق سندیکایی در اعتراضات کارگری، صدوهفتمین نشست سازمان جهانی کار- نهاد وابسته به سازمان ملل متحد- از ۷ تا ۱۸ خردادماه ۹۷ در شهر ژنو برگزار شد. این نشست در دستورکار خود ازجمله به موضوعات زیر پرداخت: "همکاری‌های مؤثر توسعه‌ای سازمان بین‌المللی کار در حمایت از اهداف توسعه پایدار"، "خشونت و آزار و اذیت بر ضد زنان و مردان کارگر در محیط‌های کاری"، "سه‌جانبه‌گرایی بر اساس پیگری بیانیه سازمان جهانی کار" و همچنین بررسی پرونده کشورهایی که استانداردهای بین‌المللی در حوزه کار را رعایت نمی‌کنند در کمیته استانداردهای این سازمان.

هیئت‌مدیرهٔ سازمان بین‌المللی کار، متشکل از نمایندگان دولت‌ها، تشکل‌های کارفرمایی و اتحادیه‌های کارگری است. توازن قوا در این هیئت‌مدیره- هیئت‌مدیره بر اساس ترکیب تشکل‌های این نهاد تعیین می‌شود- تابعی است از وضعیت جهانی و میزان نفوذ دولت‌ها، کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری. در یک دهه اخیر و همراه با اجرای سیاست‌های نولیبرالی و به‌موازات آن تضعیف جنبش جهانی سندیکاهای زحمتکشان و به‌طورکلی سندیکاهای کارگری در حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، بر میزان نفوذ و تأثیر دولت‌ها و کارفرمایان در این نهاد و دیگر نهادها افزوده شده است. انتخاب کارگزار جمهوری اسلامی در سه دورهٔ اخیر در مقام عضو هیئت‌مدیرهٔ این نهاد، مثالی گویا در زمینه نفوذ و تأثیر دولت‌ها در این نهاد است. امسال ربیعی، وزیر کار رژیم، در رأس هیئتی از کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی، در این نشست حضور داشت و در سخنانی در مجمع عمومی نشست سازمان بین‌المللی کار، از مبارزه با فقر و غیره به دروغ‌پردازی پرداخت. او هم‌چنین به افزایش ۵۰ درصدی تعداد "تشکل‌های کارگری" در دولت روحانی اشاره کرد. وزیر کار، درعین‌حال، از بهبود وضعیت اشتغال زنان کارگر و کارمند طی سالیان گذشته بار دیگر به دروغ‌پردازی مشغول شد. همگی این ادعاها پوچ و صرفاً تبلیغات فریبکارانه رژیم در عرصه‌ای بین‌المللی است. علاوه بر این‌ها، به‌گزارش خبرگزاری‌های مختلف، ربیعی در حاشیهٔ صدوهفتمین نشست سازمان بین‌المللی کار، با خانم شارون بارو- دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری ("آی تی یو سی")- دیدار و درمورد همکاری‌های آینده جمهوری اسلامی با این کنفدراسیون و نیز بازدید هیئتی از آن از تهران به رایزنی پرداخت. به‌هرروی، مبارزه در راه افشای چهره واقعی رژیم در مجامع جهانی بخشی از مبارزه به‌حق زحمتکشان در راه احیای حقوق سندیکایی‌شان است. به‌گمان ما باید با هشیاری، دقت و حفظ استقلال عمل طبقاتی، توطئه‌های رژیم و امپریالیسم برای تأثیرگذاری بر مبارزات مردم به‌ویژه زحمتکشان کشور را خنثی کرده و در این راه تلاش ورزید.

گرچه جمهوری اسلامی مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار در ارتباط با "آزادی سندیکاها و حمایت از حقوق سندیکایی" و "حق تشکل و مذاکره دسته‌جمعی" را امضا نکرده است، برای سه دورهٔ متوالی به‌عنوان عضو اصلی هیئت‌مدیرهٔ سازمان بین‌المللی کار انتخاب شده است. مطابق معمول، در جریان دیدار نمایندگان سازمان جهانی کار از ایران، در اوایل اردیبهشت‌ماه سال جاری، رهبران تشکل‌های حکومت ساختهٔ "شوراهای اسلامی کار"، "انجمن‌های صنفی" و "نمایندگان کارگری"، در مقام رهبران

تشکل‌های کارگری، با نمایندگان این سازمان دیدار کردند. در تمام سالیان گذشته رژیم با ترفندهای مختلف کوشیده است تا چهره‌های تشکل‌های زرد وابسته به حکومت را در مقام نمایندگان واقعی کارگران میهن ما به مراکز و مجامع بین‌المللی معرفی کند. این توطئه به‌شکل‌های مختلف و به‌صورت چند لایحه جریان داشته و دارد. با توجه به وضعیت رژیم و چالش‌های بین‌المللی رویاروی آن پس از خروج آمریکا از برجام، در صدوهفتمین نشست سازمان جهانی کار هیئت نمایندگی رژیم به‌ریاست وزیر کار، برنامه‌هایی معین تدارک دیده بود. به‌هرروی، احیای حقوق سندیکایی و تأمین حق انکارناپذیر زحمتکشان ما برای برپایی تشکل‌های مستقل خود، همواره در اولویت جنبش سندیکایی موجود میهن ما قرار داشته است. حزب ما ضمن محکوم کردن سیاست‌های ضد کارگری رژیم، قاطعانه خواهان آزادی تمام فعالان سندیکایی و صنفی زحمتکشان از زندان‌های رژیم بوده و هست.

قراردادهای موقت، حق تشکل‌یابی مستقل و اهمیت تشدید مبارزه با برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم

حدود ۲۷ سال پیش، رژیم ولایت فقیه در یورش به امنیت شغلی، قدرت تشکل‌یابی و درنتیجه دستمزد نیروی کار، با تکیه به نقایص قانون کار نقض اساسی مادهٔ ۷ قانون کار را در برنامهٔ خود قرار دادند. در کارهای با ماهیت غیرمستمر (مانند راه‌سازی و سدسازی)، تبصرهٔ یک مادهٔ ۷ قانون کار دولت را مکلف می‌کرد که حداکثر مدت قرارداد به‌صورت موقت را تعیین کند. تبصرهٔ دو مادهٔ ۷ قانون کار به کارهای با ماهیت مستمر مربوط می‌شود (مانند کار در بنگاه‌های تولیدی). در صورتی که "در قرارداد کار مدتی ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی خواهد شد." در اوایل دههٔ ۱۳۷۰، با یورش به مادهٔ ۷ قانون کار و سوءاستفاده از تبصرهٔ یک آن، با قید مدت در قراردادهای کار با ماهیت مستمر، کارفرمایان و کارگزاران رژیم قرارداد کار کارگران در بنگاه‌های تولیدی با کار با ماهیت مستمر را به‌صورت موقت ارائه کردند؛ تا جائیکه در مدت تقریباً 27 سال، بیش از 97 درصد قراردادهای کار "دائم" را به قراردادهای "موقت" تبدیل کرده‌اند. در ۲۷ سال اخیر، وزیر کار رژیم، علی ربیعی، در مقام یکی از رهبران اساسی خانهٔ کارگر و نیز در مقام‌هایی تعیین‌کننده در این عرصه، نقشی ویرانگر در این ارتباط بازی کرده است. اگر در سال ۱۳۹۲ تقریباً ۹۳ درصد قراردادهای کارگران به‌صورت "موقت" منعقد می‌شد، در مدت وزارت ربیعی در وزارتخانهٔ کار، درصد قراردادهای موقت به بیش از ۹۷ درصد افزایش یافته و شمار انعقاد قراردادهای موقت یک‌ماهه و سفید امضا نیز بیداد می‌کند. علاوه بر گسترش لگام گسیختهٔ "مناطق آزاد و ویژه اقتصادی" جهت حذف قانون کار در مدت ریاست جمهوری روحانی، یورش به باقی‌مانده مواد حمایتی قانون کار در دوران وزارت ربیعی، با تغییر و "الحاق" تبصره‌های ۳ و ۴ به مادهٔ ۷ قانون کار در اوایل آبان‌ماه ۱۳۹۳ و تصویب آن با "قاطعیت آرا"ی نمایندگان مجلس در ۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۳- تبصره‌هایی که به اخراج سلیقه‌ای کارگران از کار پوششی "قانونی" داد- شدت یافت. تلاش به احیای "رابطهٔ استاد-شاگردی" احمدی‌نژاد در آبان‌ماه ۱۳۹۴، یورشی دیگر به قانون کار به‌وسیلهٔ "تبصره‌های ۳۳ و ۲۴ برنامه ششم توسعه" در دی‌ماه ۱۳۹۴، و بالأخره ارائهٔ لایحهٔ به‌اصطلاح "اصلاح قانون کار" دولت احمدی‌نژاد یا همان لایحهٔ "استاد-شاگردی" در شهریورماه ۱۳۹۵ به مجلس، نمونه‌هایی از یورش ممتد به امنیت شغلی و قدرت خرید کارگران در دوران ریاست جمهوری روحانی و وزارت ربیعی بوده‌اند.

با گسترش اعتراضات کارگری در ماه‌های اخیر، وزارت کار رژیم ولایی با تشکیل "کمیته روابط کار شورای‌عالی کار" به فکر "تدوین آیین‌نامه تبصره یک ماده ۷ قانون کار" و "سامان‌دهی امنیت شغلی کارگران" افتاد. اما در ترفند جدید، رهبران تشکل‌های زرد حکومتی توجیه "منافع" این ترفند را به‌عهده گرفته‌اند. مطابق گزارش ۹ خردادماه ایسنا، این کمیته

ادامه در صفحه ۳

ادامه مبارزه بر ضد قراردادهای موقت و ...

"مشاغل پشتیبانی، پروژه‌های عمرانی، کارهای ساختمانی و کارگاه‌هایی که با ماهیت غیرمستمر تشکیل می‌شوند را جزو کارهای موقت تعریف کرد." عضو هیئت‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار تدوین این آیین‌نامه را "یک راهکار مطلوب" خواند و "سقف مدت قرارداد در مشاغل غیرمستمر" (که "کارفرما اجازه دارد در آن کار و پروژه، با نیروی کار قرارداد موقت ببندد" را سه سال اعلام کرد. به‌عبارت‌دیگر، حتی در کارهای با ماهیت غیرمستمر نیز "ساماندهی امنیت شغلی کارگران" را حداقل به سه سال دیگر و سه سال بعد از آغاز پروژه موکول کرده‌اند. این ترفند رژیم مانند وعده‌اش به "همسان‌سازی حقوق بازنشستگان"، یعنی یکی از خواست‌های بازنشستگان است. بنا بر گزارش ۱۱ خردادماه ایلنا، "سازمان بازنشستگی شهرداری تهران... همسان‌سازی کامل حقوق بازنشستگانی که دارای ۸۰ سال سن یا بیشتر هستند" را "طی دو سال"، که امسال صرفاً "تا سقف ۵۰ درصد"ی خواهد بود، وعده داده است. مطابق گزارش ۸ خردادماه خبرگزاری مهر، رهبران تشکل‌های زرد حکومتی "پیشنهاد ۳ سال را به‌عنوان سقف زمانی قرارداد موقت با نیروی کار" در مشاغل غیرمستمر را "ارائه دادند" و بنا بر گزارش ۹ خردادماه روزنامهٔ شرق، همان عضو هیئت‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار گفت: "خوشبختانه وزارت کار همکاری‌های خوبی با ما داشته است" و در ارتباط با نظر کارفرمایان افزود: "نمایندگان کارفرمایی... پیشنهاد کردند این سقف پنج تا هشت سال تعیین شود... کارفرمایان... ۱۲، ۱۳ سقف متفاوت را پیشنهاد می‌کردند." دربارهٔ موضوع اصلی که همان انعقاد قرارداد در کارهای با ماهیت مستمر است، همان عضو هیئت‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار به ایلنا، ۸ خردادماه، گفت: "باید با مطالبه‌گری دقیق و گام به گام، به‌هدف نهایی که همان عقد قراردادهای دائم است، دست پیدا کنیم." برای "رفع نگرانی" کارفرمایان نیز، رئیس "اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی" به ایسنا، ۴ خردادماه، گفت: "وقتی سقف سه‌ساله برای کار گذاشته می‌شود یعنی تا سه سال آن کار موقت است و نمی‌توانیم بگوییم دائمی است. ... کارفرمایان... نباید نگرانی داشته باشند، چون بحث اصلی ما در کارهایی است که ماهیت غیرمستمر دارد." برای نشان دادن ماهیت ضدکارگری رژیم و پایبندی آن به وعده‌هایش، در حین "ساماندهی امنیت شغلی کارگران"، کارگران "شرکت گاز کهکیلویه و بویراحمد" از قصد شرکت به فسخ "قرارداد کار ۳۰ نفر از کارگران قرارداد مستقیم... با بیش از ۲۰ سال" سابقه کار زیر مسئولیت شرکت تأمین نیروی "وزارت نفت" و سپردن آنان به پیمانکار برای انعقاد "قراردادهای حجمی" را به ایلنا، ۱۲ خردادماه، خبر دادند.

خواست‌های رانندگان کامیون در اعتصابشان در هفته‌های اخیر عبارت بودند از: افزایش ۵۰ درصدی نرخ کرایه‌ها، حذف دلال‌ها در قالب "شرکت‌های حمل‌ونقل" که "بین ۵۰ تا ۸۰ درصد هزینه حمل را به‌عنوان کمیسیون خود" برمی‌داشتند، پرداخت دوبارهٔ سهم دولت از "حق بیمه رانندگان"، حذف واسطه‌ها از فروش لاستیک و لوازم یدکی، تعیین کرایه بار بر اساس فرمول "تُن بر کیلومتر"، "تسری سخت و زیان‌آوری" کار برای این صنف، و حذف افزایش اخیر عوارض جاده‌ها. در مقابله با رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه، همان‌طور که رانندگان کامیون خود به‌خوبی دریافته‌اند: "حق گرفتنی‌ست دادنی نیست." ایلنا، ۳ خردادماه، نوشت: "انگار که جرقه‌ای در انبار کاه زده باشند. صحبت از اتحاد صنفی کامیون‌داران" بود. به یکی از عقب‌نشینی‌های رژیم در رابطه با اعتصاب رانندگان اشاره می‌کنیم. چند روز قبل از آغاز اعتصاب، مطابق گزارش ایسنا، "ایستگاه‌های عوارضی در محورهای مختلف همچنین آزادراه 'قزوین- زنجان' و 'قزوین- رشت' مبلغ عوارضی خود را تا ۵۰ درصد افزایش" داده بودند. روز ۳ خردادماه، صادقی نیارکی، دادستان عمومی و انقلاب قزوین، گفت: "آزادراه 'قزوین- زنجان' از بخش خصوصی گرفته و به سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای تحویل داده شد." فقط به‌عنوان یکی از تخلف‌های بخش خصوصی (بانک ملی ایران)، نیارکی عنوان کرد: "تا سال ۹۰ تمام هزینه‌های ساخت این آزادراه تأمین شده است اما متأسفانه به مدت ۷ سال این شرکت پیمانکار به‌صورت غیرقانونی فعال بوده است." به‌عبارت‌دیگر "بانک ملی" در هفت سال اخیر منابع ملی کشورمان را تاراج کرده و عوارض هنگفتی از مردم دریافت کرده است، اما صرفاً دو روز بعد از آغاز اعتصاب رانندگان، رژیم به این تخلف‌ها پی برده است. نیارکی همچنین افزود: "برای تحویل ۶ ایستگاه عوارضی 'قزوین- زنجان' از شرکت بهره‌بردار به دولت وارد عمل شدیم. ... بخش دولتی نیز باید مبلغ عوارض این آزادراه را کاهش دهد و نرخ‌های متناسب با دولتی بودن عوارضی را اعلام کند."

به‌رغم چنگ و دندان نشان دادن رئیس قوه قضائیه، صادق لاریجانی، به رانندگان کامیون، زحمتکشان کشورمان در شمار زیادی از تظاهرات اعتراضی‌شان در هفته‌های اخیر، برپایی تشکل مستقل خود را به‌منزلهٔ تنها راه دستیابی به مطالبات برحق‌شان عنوان کرده‌اند. به چند نمونه اشاره می‌کنیم. مطابق گزارش‌های ایلنا: "نزدیک به ۲۰ سال است" که به کارگران پیمانکاری شاغل در سه معدن "حشونی، همکار و پایدانا" ؛ برای دستیابی به انعقاد قرارداد دائم، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، پرداخت کامل حق بیمه کارگران در مشاغل سخت و زیان‌آور، برخورداری از مسکن کارگری و کاهش ساعات کار وعده‌هایی داده‌اند. ۲ هزار کارگر این سه معدن روز ۹ خردادماه دست از کار کشیدند. بعد از دیدار مسئولان دولتی و نمایندهٔ مالک سه معدن در روز ۱۳ خردادماه، یکی از نمایندگان کارگران گفت: "ما در سال ۹۷ هیچ قرارداد موقتی را امضا نمی‌کنیم."

بعد از "سال‌ها بلاتکلیفی"، "بارها" سفر به تهران و برگزاری تجمع اعتراضی، و "مرتباً... به تعویق" انداختن بررسی طرح جذب حدود سه هزار "کارگزار صندوق بیمه کشاورزی سراسر کشور" از سوی مجلس، بار دیگر در روز ۶ خردادماه "چندصد نفر از کارگزاران... از استان‌های مختلف به تهران آمدند و مقابل مجلس" تجمع کردند. دو روز بعد، یعنی روز ۸ خردادماه، نمایندگان مجلس طرح جذب "کارگزاران صندوق بیمه کشاورزی در بدنه دولت" را تصویب کردند. پس از خصوصی‌سازی شرکت مخابرات در سال ۱۳۸۹ و موقتی شدن قراردادهای کار کارگران، صدها نفر از کارگزاران مخابرات روستایی در مبارزه‌شان برای انعقاد قراردادهای دائم، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و دستیابی به ماه‌ها دستمزد عقب ماندهٔ خود، بیش از ده بار از سراسر کشور به تهران آمده و تجمع‌های اعتراضی برگزار کرده‌اند. درنهایت، سال ۱۳۹۳، مجلس قانون "الحاق" کارگزاران را تصویب کرد. وزارت کار در سال ۱۳۹۵ با صدور بخشنامه‌یی شرکت مخابرات را "به عقد قرارداد تا زمان بازنشستگی" با کارگزاران مکلف کرد. کارگزاران مخابرات از سال ۹۶ منتظر "اعلام حکم" دیوان عدالت اداری رژیم هستند.

حدود "۷۰۰۰ کارگر در خطوط ابنیه کشور تحت مسئولیت شرکت 'تراورس' در نقاط محروم کشور مشغول کارند." روز ۱۰ خردادماه "شورای هماهنگی کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه‌آهن" در راستای "حذف قراردادهای موقت"، "یکسان‌سازی حقوق"، دستیابی به "۴ ماه مزد معوقه" و سنوات معوقه "از سال ۹۱"، با صدور بیانیه‌یی ضمن "تقدیر از همکارانشان که در شرایط سخت فعلی در پیگیری مطالباتشان با یکدیگر همکاری دارند"، اعلام کرد: "شکل‌گیری نهاد صنفی در شرایط شغلی و چندین ماه معوقات مزدی ضرورت دارد." در روز ۳۰ اردیبهشت‌ماه "رانندگان سرویس رفت‌وآمد کارگران در بخش ماشین‌آلات فاز ۱۲ پارس جنوبی" از "هشت ماه معوقات مزدی" خود خبر دادند و مدیرعامل شرکت پتروصنعت گفت: "مطالبات مزدی رانندگان، ۸ ماه نیست و آنها نهایتاً، چهار تا پنج ماه معوقات مزدی دارند. ... عرف معمول در بخش ماشین‌آلات این است که حقوق‌ها را تا دو ماه دیر می‌پردازند و این تأخیر معنای ضمانتی دارد تا به ماشین‌آلات آسیبی نرسد." روز ۱ خردادماه سخنگوی شورای شهر لوشان "از ۵ ماه معوقات مزدی حدود ۸۰ کارگر شهرداری" خبر داد و بخشی از مشکلات مالی شهرداری را به‌دلیل کمبود منابع مالی شهرداری عنوان کرد که "در دوره‌های گذشته [توسط] مدیریت شهری به یغما رفته" است. با اشاره به افزایش "قیمت نفت و ارز"، اخیراً قاضی‌پور، عضو کمیسیون صنایع و معدن مجلس، بر "لزوم ارائه لایحه دوفوریتی برای افزایش حقوق و دستمزد کارگران، کارمندان و بازنشستگان" اشاره کرد. گرچه سخنان قاضی‌پور صرفاً حرف بود، اما روز ۱ خردادماه، یکی از رهبران تشکل‌های زرد حکومتی و "رئیس کمیته مزد کانون عالی شوراها" در واکنش به سخنان قاضی‌پور، گفت: "ماده ۴۱ [قانون کار]... اجازه نمی‌دهد که بیش از یک بار در سال، شورای‌عالی کار در ارتباط با افزایش دستمزد کارگران تصمیم‌گیری کند." مدیران کنونی رژیم تفاوتی با مدیران سابق که منابع مالی را "به‌یغما" برده‌اند، ندارند. رهبران تشکل‌های زرد حکومتی برای حفاظت از موقعیت خود، تضمین بقای "نظام" را یکی از وظائف مبرم خود می‌دانند.

با سازمان‌دهی اعتراضات پراکندهٔ کارگری و مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی و تشکیل سازمان‌های طبقاتی- سندیکایی، می‌توان به کامیابی دست یافت و عقب‌نشینی‌های اساسی را به رژیم تحمیل کرد. در این راه و برای تقویت موقعیت جنبش سندیکایی، زحمتکشان به اتحادعمل فراگیر و ارتقای سطح همبستگی به‌هدف پیوند اعتصاب‌های پراکنده به یکدیگر نیاز مبرم دارند.

تأملی بر رویدادهای ایران

مخالف‌خوانی مجریان اصلی با توافق برجام

هفته گذشته، سید علی خامنه‌ای، طی سخنانی مسئولان سازمان انرژی هسته‌ای را موظف کرد به‌سرعت آمادگی‌های لازم را برای رسیدن به ۱۹۰ هزار سو (البته فعلاً در چارچوب برجام) فراهم آورند و مقدمات اجرای مسائلی را که رئیس‌جمهور دستور داده است را، آغاز کنند. چنین اظهاراتی از سوی ولی فقیه تحلیل‌ها و بازتاب‌هایی گوناگون به‌همراه داشت. عده‌یی بر این عقیده‌اند این رویکرد تهدیدی توخالی است و عده‌یی معتقدند چنین رویکردی به رودررویی نظامی خواهد انجامید. ما در اینجا قصد بررسی این بازتاب‌ها و ارزیابی آن‌ها را نداریم. نکتهٔ موردنظر ما در این رابطه تأکید بر این مهم است که در چارچوب ساختارهای موجود، بیت رهبری تعیین‌کننده سیاست‌های کلیدی است. سخنان هفته قبل خامنه‌ای که در آن مسئولان را "موظف" کرد شرایط غنی‌سازی را مهیا کنند به‌روشنی نشان می‌دهد که هموست که تعیین می‌کند چه سیاستی باید اتخاذ شود. در چند سال اخیر به‌کرات شاهد بوده‌ایم که جریان‌های به‌اصطلاح مخالف برجام، دولت روحانی را به‌شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند و بر آن بوده‌اند که در ازای امضای برجام هیچ‌چیزی نصیب ایران نشده است. اظهارات اخیر علی‌اکبر ولایتی در ارتباط با برجام نیز از همین سنخ فرافکنی‌های رایج است با این تفاوت که حامیان اعتدال که قبلاً به‌هر دری می‌زدند تا مدال توافق برجام را به گردن خود بیندازند، به‌دلیل شکست برجام، رویکردشان را تغییر داده و نسبت به شرکای سابق‌شان دست به افشاگری می‌زنند. سایت بازتاب، ۹ خردادماه، سخنان ولایتی را نقل کرد که ازجمله گفته است: "در دوره ملی شدن نفت ایران ما بایکوت شدیم. دکتر مصدق به آمریکا خوش‌بین بود و رفت تا از حق ایران دفاع کند و معتقد بود که چون آمریکایی‌ها علیه انگلیس در گذشته انقلاب کردند پس انقلابی هستند، اما ترومن (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) آب پاکی را روی دست مصدق ریخت." ولایتی در جایی دیگر و در ادامه می‌گوید: "روسیه نه می‌تواند و نه بنا دارد که به ایران زور بگوید. با این کشور درخصوص مسائل دفاعی درحال همکاری هستیم و تقریباً هرچه خواستیم کم‌وبیش به ما داده است. این را کتوری که روس‌ها درست کردند آلمانی‌ها قرار بود درست کنند که بعد از انقلاب رفتند و یک قدم کوچک برنداشتند. اما روس‌ها را کتور را درست کردند و چیزهایی به ما دادند که یک پیچش را اروپایی‌ها نمی‌دهند." چنین اظهاراتی از ولایتی به‌این دلیل بیان شد تا این نکته را مورد تأکید قرار دهد که "توافق برجام به‌نفع ایران نبوده و نیست." روزنامه اعتماد،۱۳ خردادماه، نوشت: "۱۸۰ درجه یا کمی کمتر و بیشتر؛ خیلی فرق ندارد. او چرخیده است. علی‌اکبر ولایتی این روزها مواضع متفاوتی اتخاذ کرده و به سیاق قبل از برجام و مذاکرات دفاع نمی‌کند. یکی به طریف می‌زند و یکی به لاریجانی. چشم به شرق دوخته و از اعتماد به روس‌ها می‌گوید." اعتماد به مواضع قبلی ولایتی اشاره می‌کند و می‌نویسد: "این عضو هیات عالی نظارت بر برجام است اگرچه تا دیروز- در برنامه تلویزیونی متن و حاشیه در سال ۹۵- می‌گفت: 'ما حتماً باید مذاکره می‌کردیم. این تصمیم نظام بود. نظام تصمیم گرفت مذاکره کنیم. بدون مذاکره چه می‌کردیم.' روزنامه ایران، ۱۲ خردادماه، نوشت: "بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، هجمه‌های زیادی به دولت وارد شد و چهره‌هایی که پیش از این از برجام حمایت کرده بودند، به‌شکل غیرقابل‌انتظاری به مخالفت با آن برخاستند... این مواضع در شرایط کنونی با چه هدفی مطرح می‌شود؟" روزنامه ایران در ادامه مطلب به نقش رهبری اشاره می‌کند و می‌نویسد: "برجام توافقی بود که با تصمیم مقامات بلندپایه نظام حاصل شد و چنان‌که مقام‌های دولت و مذاکره‌کننده کراراً مطرح کردند، مقام معظم‌رهبری در جریان تمام نکات مهم این توافق قرار داشتند و بعد از تأیید ایشان مذاکره‌کنندگان مجاز می‌شدند تفاهمات به‌دست‌آمده را نهایی کنند. یعنی به‌عبارت‌دیگر هیچ توافقی انجام نمی‌شد مگر اینکه رهبری در جریان ریز جزئیات آن باشند." روزنامه شرق، ۱۲ خردادماه، نیز نوشت: "این صحبت‌های علی‌اکبر ولایتی، با دیدگاه‌های او در سال‌های قبل متفاوت است. او در سال ۹۲ جزو کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری بود و در مناظره‌های تلویزیونی چندباری از سعید جلیلی که زمانی سکان هدایت تیم مذاکره‌کننده برنامه هسته‌ای ایران با اروپا را برعهده داشت، انتقاد کرده بود." عبدالله ناصری، در مطلبی که اعتماد آنلاین آن را منتشر کرد، نوشت: "اگر امروز هم آقای ولایتی حافظه‌شان یاری کند می‌دانند که برجام عین مصلحت بود و خود ایشان در سال ۹۱ مأموریت داشتند که برخی امور را دنبال کنند. پس از سفر ایشان به عمان و دیدارشان با پادشاه این کشور، ایشان گزارش‌هایی را دادند. یعنی قبل از تشکیل دولت آقای روحانی، موضع نظام، حل مناقشات هسته‌ای بود."

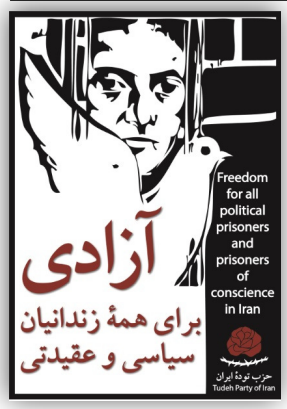

فعالان سیاسی و حتی مردم عادی‌ای که مسائل ایران را پیگیری می‌کنند، واقف‌اند که دولت روحانی مطلقاً در روند شکل‌گیری مذاکرات برجام هیچ نقشی نداشت. دولت روحانی تنها نقش بیرونی را در مذاکراتی که از قبل و به‌طور پنهانی بین ایران و آمریکا در جریان بود، به‌عهده گرفت. اگر اظهارات عبدالله ناصری را مورد استناد قرار دهیم، ولایتی نیز در این مذاکرات پنهانی، نقشی مهم ایفا می‌کرده است. مهره‌های فاسد و سر سپرده ای همچون ولایتی، نمونه‌یی مشمئزکننده از تبار سیاست‌گذارانی‌اند که باید برای ۸۰ میلیون ایرانی تصمیم بگیرند، تصمیماتی که منافع گروهی خاص در حاکمیت را تأمین کنند. رژیم ضد مردمی ولایت فقیه، به‌رغم گزافه گویی‌های متداولش، دوران استیصال را تجربه می‌کند. در این رهگذر، مهره‌های ثابت و مورد اعتماد حاکمیت، با استتار نقش مخرب‌شان در روندهایی که به فجایعی بسیار در میهن و وضعیت مردم منجر شده است، بار دیگر در قامت یک قهرمان، به انتقاد از رویکردی پرداخته‌اند که خود بانی، دست‌اندرکار و پشتیبان آن بوده‌اند. حزب تودهٔ ایران معتقد است که رژیم حاکم در نهایت و به منظور حفظ خود، عقب‌نشینی‌هایی خواهد پذیرفت. اما این بدان معنا نخواهد بود که میهن ما مخاطراتی جدی را پشت سر خواهد گذاشت. تنها وجود دولتی مردمی می‌تواند سیاست‌های مخرب آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن همچون اسراییل و عربستان را خنثی کند.

قوه قضاییه، سیاست حذف وکلای مستقل را اجرایی می‌کند

هفته گذشته، قوه قضاییه رژیم ولایت فقیه، تبصره مادهٔ ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری را اعلام کرد. بر اساس این تبصره، در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها مشمول مادهٔ "۳۰۲" این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌کنند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد. بر اساس گزارش‌های انتشاریافته، نام بیست نفر از وکلای مورد تأیید قوه قضاییه نیز اعلام شد. خبرگزاری تسنیم، در گزارشی نوشت: "لیست ۲۰ نفره منتشره در فضای مجازی، فقط مربوط به تهران است." تسنیم در خبری دیگر و در همان تاریخ نوشت: "رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز می‌گوید نه‌تنها از وی یا سایر کانون وکلا درباره لیست وکلای تبصره ماده ۴۸ نظرخواهی نشده بلکه در جریان چنین لیستی قرار ندارد و تا کنون نیز فهرستی به کانون وکلای مرکز ابلاغ نشده است." خبرگزاری ایلنا، ۱۵ خردادماه، به‌نقل از شهبازی نیا، رئیس اتحادیه سراسری کانون وکلای دادگستری، نوشت: "چنین امری در صورتی که صحت داشته باشد، هم حق اساسی شهروندان را به‌شدت مخدوش می‌کند و هم باعث تبعیض ناروا بین عموم وکلا و افراد مندرج در لیست می‌شود و رانت زیادی را برای افراد منتخب ایجاد می‌کند." خبرگزاری هرانا، ۱۶ خردادماه، در اشاره به این تبصره، به‌نقل از شیرین عبادی، نوشت: "تبصره مادهٔ ۴۸ که کاملاً مغایر با قانون اساسی و حقوق بشر است، ایجاد محدودیت برای افرادی است که در معرض اتهام امنیتی قرار می‌گیرند. این مسئله از دو سو قابل‌بررسی است. یکی از جهت وکلا که از بین ده‌ها تن از آنان فقط ۲۰ نفر معرفی شده‌اند. از آن ۲۰ نفر تا کنون، سابقهٔ دو نفر نشان می‌دهد که قبلاً از قضات دادگستری بودند که دستی گشاده در صدور حکم اعدام داشتند. به‌عنوان مثال حکم اعدام ریحانه جباری را یکی از همین وکلا صادر کرد و وکیل دیگر نیز دادیار دادستانی در هنگام محاکمه متهمان اعتراضات سال ۸۸ بود. همین مسئله کوچک نشان دهنده آن است که وکلایی که تأیید شده‌اند فقط مورد تأیید قوه قضاییه نیستند، بلکه مورد تأیید وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی نیز هستند." نعمت احمدی، حقوقدان، در همین ارتباط اظهار داشت: "پرونده‌های امنیتی و سیاسی پرونده‌های مهمی هستند. در این پرونده‌ها شاکی یا نیروهای امنیتی است یا نیروهای اطلاعاتی و یا خود دادستان. بنابراین اگر قرار باشد که هم شاکی آن‌ها باشند، هم رسیدگی به پرونده توسط این نهاد صورت گیرد و وکیل هم منتخب خود آن‌ها باشد، عملاً هیچ مفری برای متهم نمی‌ماند و جایگاه حق دفاع هم متزلزل شده و از بین می‌رود." محمدحسین آقاسی، وکیل دادگستری، دراین‌باره اظهار داشت: "من و دیگر وکلایی که سال‌هاست در این پرونده‌ها فعالیت داشتیم برای سردمداران

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

نامحرم محسوب می‌شویم، زیرا در پرونده‌های امنیتی و سیاسی خواست بر این است که افراد را به‌هر نحوی که می‌خواهند مورد محاکمه قرار دهند و علاقه‌مند نیستند که اطلاعاتی از محتویات پرونده یا مدافعات متهم به بیرون درز کند و مسئولان نگران بودند که اگر این اطلاعات به بیرون منتقل شود با اقدامات خودسرانه‌شان منافات خواهد داشت. بنابراین ترتیبی داده شد تا تنها وکلای مورد اعتمادی که بر اساس خواست و دیدگاه حاکمیت عمل می‌کنند اجازه دسترسی به این قبیل پرونده‌ها و محاکمات را داشته باشند." نسرین ستوده، وکیل مبارز دادگستری، به کمپین حقوق بشر در ایران گفت: "با ارائه لیست بیست‌نفره وکلای مورد تأیید قوه قضاییه، حق دفاعی را که تا کنون متهمان سیاسی و امنیتی به‌طور نیم‌بند از آن برخوردار بودند، از بین می‌رود و اجرای این تبصره به‌معنای خداحافظی با نهاد وکالت و حق دفاع متهمان در ایران است." نسرین ستوده افزود: "در نظر بگیرید متهمی که شاکی‌اش نهادهای قدرتمند نظامی یا امنیتی هستند، قاضی آنها در دادسرای مستقر در زندان اوین می‌نشیند که این دادسرا در داخل زندان و تحت شرایط امنیتی اداره می‌شود و فضایی مملو از رعب و وحشت بر آن حاکم است، متهم در چنین فضایی مورد تحقیقات مقدماتی قرار می‌گیرد و سپس آخرین مجرای تنفسی متهم را که وکلای مستقل و شرافتمند بودند را مسدود می‌کند، متهم در چنبره شرایطی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند دفاعی از خودش بکند." سیدعلی مجتهدزاده، وکیل دادگستری، نیز با اعتراض به این لیست، فاش کرد که عبدالرضا محبتی، یکی از ۲۰ وکیل تأییدشده، در جریان دادگاه‌های نمایشی معترضان به انتخابات ۸۸ "نمایندگی دادستان نه‌چندان خوشنام وقت، سعید مرتضوی را در این دادگاه‌ها به‌عهده داشته است، دادگاه‌هایی که متهمان را در مقابل دوربین‌های تلویزیون به اعتراف علیه خود وادار کرد." عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان، در گفت‌وگو با سایت زمانه، به سابقهٔ تاریخی این‌گونه اقدام‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: "جمهوری اسلامی تنها یک سال پس از استقرارش به مبارزه علنی با کانون وکلا پرداخت. به این خاطر که نمی‌خواست وکلای دادگستری در محاکمه‌ها و پرونده‌های سیاسی دخالت کنند." این وکیل دادگستری تاکید می‌کند که جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ ابتدا مانع از برگزاری انتخابات هیئت مدیرهٔ کانون وکلا شد: "سیدمحمد بهشتی به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور نامه رسمی به هیات مدیره کانون وکلا نوشت تا از انجام انتخابات جلوگیری کند برای اینکه انتخابات هیات مدیره کانون هر دو سال یک بار بود و در سال ۵۹ دوره مأموریت هیات مدیره کانون وکلا منقضی شده بود. بعد هم در سال ۶۰ اکثریت اعضای هیات مدیره کانون وکلا را دستگیر کردند و برای عده زیادی از وکلا از جمله شخص من پرونده سیاسی درست کردند." همان‌طور که اظهارات عبدالکریم لاهیجی ثابت می‌کند، سیاست نهادینه شده در قوه قضاییه از ابتدا تا کنون بر اساسی پایه‌ریزی شده است که به‌خصوص در پرونده‌های سیاسی، حداقل امکانات را در اختیار متهمان قرار دهد. مورد اخیر اما هم شوک‌آور و هم نگران‌کننده است. در تاریخ قضایی ایران و حتی دیگر کشورها که دیکتاتوری حاکم است،

چنین رویکردی وجود نداشته است. با اینکه خبررسانی در این مورد با تأیید و تکذیب همراه نبوده است، اما این شیوهٔ رایج سرکوبگران برای جا انداختن موضوع در افکارعمومی است. متأسفانه باوجود مخالفت‌های گسترده با این رویکرد قوه قضاییه، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای متوقف کردن این روند برنامه‌ریزی‌شده وجود ندارد.

توافق‌های پشت پرده ایران به‌منظور خروج از سوریه؟

سایت خبری تحلیلی فرارو، ۱۳خردادماه، نوشت: "در هفته‌های اخیر گزارش‌های متعددی دربارهٔ تلاش آمریکا و روسیه برای خارج کردن ایران از جنوب سوریه منتشر شده است. آخرین تلاش در این زمینه، گفتگوهای آمریکا با روسیه، اردن و ترکیه درباره حضور نیروهای ایران در جنوب سوریه است." فرارو در ادامهٔ مطلب اظهارات شمخانی، دبیر شورای‌عالی امنیت ملی، را آورده که گفته است: "ما قبلاً هم اعلام کردیم که مستشاران ایرانی در منطقه جنوب سوریه هیچ‌گونه حضوری ندارند و نقشی نیز در عملیات اجراشده نداشته‌اند." فرارو در قسمتی دیگر مطلب خود به طرح روسیه اشاره می‌کند و به‌نقل از نشریهٔ الشرق اولاسط، می‌نویسد: "دیوید ساترفیلد، دستیار معاون وزیر خارجه آمریکا، پیشنهادهایی درباره جنوب سوریه به روسیه، اردن و ترکیه منتقل کرده است. این پیشنهادها متضمن مواردی همچون دور شدن همه شبه‌نظامیان سوری و غیرسوری از مرز اردن، ایجاد پاسگاه‌ها برای پلیس روسیه، ایجاد سازوکاری آمریکایی-روسی برای نظارت بر اجرای توافق و برچیدن پایگاه التنف پس از عقب‌نشینی شبه‌نظامیان ایران می‌شود." در این ارتباط، ولید معلم، وزیر خارجه سوریه، در اظهاراتی که گزارش فرارو آن را نقل کرده گفته است: "تا وقتی‌که آمریکا نیروهایش را از پایگاه التنف خارج نکند، همه اظهارات درباره وجود یک توافق درخصوص جنوب (سوریه) را باور نکنید." پس از تکذیب حصول توافق درباره جنوب سوریه از سوی ولید معلم، صفحه فیسبوکی پایگاه نظامی روسی در منطقه حمیم سوریه، وجود چنین توافقی را تأیید کرد [همانجا]. روزنامه اطلاعات اظهارات علی شمخانی، دبیر شورای‌عالی امنیت ملی، را آورده که قابل‌بررسی است. شمخانی با اشاره به پیروزی‌های نظامی دولت سوریه، آن را دستاوردی مهم تلقی کرده و می‌گوید: "ما با درخواست دولت قانونی سوریه و برای کمک مستشاری به این کشور برای مبارزه با تروریسم حضوری محدود در این کشور داریم." شمخانی در پشتیبانی از روسیه می‌گوید: "ما قویاً از تلاش روسیه برای خروج تروریست‌ها از مرز سوریه و اردن و کنترل ارتش سوریه بر این مناطق حمایت می‌کنیم و این اقدام را گام مثبتی در مسیر تسلط بیشتر دولت سوریه بر سرزمین‌های اشغال‌شده از سوی گروه‌های تروریست می‌دانیم" روزنامهٔ آرمان، ۱۳ خردادماه، نوشت: "یک منبع حزب‌الله به یک خبرگزاری روسیه گفته است که در صورتی که دولت سوریه درخواست روسیه برای خروج حزب‌الله و نیروهای شیعه از دوما را قبول کند امکان دارد حزب الله نیز بپذیرد. این گزارشگر تأکید کرده است که روسیه با این راه‌حل به‌راحتی می‌تواند دوراهی موجود در مذاکرات را با موافقت هر دو طرف اسرائیل و حزب‌الله حل کند و در این بین نقش پلیس منطقه را ایفا کند." روزنامهٔ شرق، ۱۳ خردادماه، در اشاره به طرح ۷ ماده‌ای روسیه، می‌نویسد: "در این طرح قرار است: 'بشار اسد در قدرت بماند؛ به‌حضور نظامی ایران و حزب‌الله در سوریه خاتمه داده شود؛ اسرائیل به حملات نظامی خود به سوریه خاتمه دهد؛ حضور نظامی روسیه در سوریه تثبیت شود؛ درصورت لزوم مستشاران روسی و سازمان ملل در کنار سربازان سوریه در مرز این کشور با اسرائیل مستقر شوند؛ بعد از مدتی آمریکا هم به‌تدریج نیروهای نظامی‌اش را از سوریه خارج کند؛ عادی‌سازی روابط سوریه با اعراب انجام شود که با پول کشورهای عرب حاشیه خلیج‌فارس، بازسازی سوریه و بازگشت آوارگان آغاز شود." روزنامهٔ همدلی، ۱۳ خردادماه، در مطلبی به قلم فرهمند علی‌پور، نیز نوشت: "توافق اخیری که میان روسیه و آمریکا در اردن حاصل شده و ظاهراً ایران و اسرائیل غیرمستقیم در آن شرکت داشته‌اند، اگر وعده‌هایش حاصل شود، یک خبر خوب برای سوریه و ایران است. قرار است نیروهای ایرانی در عملیات آزادسازی مناطق جنوبی سوریه حاضر نشوند و فقط ارتش سوریه در آنجا باشد. درعوض 'عدم حضور ایران' در منطقه‌ای در جنوب سوریه، آمریکا هم منطقه اشغالی التنف را ترک کند! این یعنی اینکه فقط با یک تفاهم دو منطقه اشغالی از چهار منطقه آزاد می‌شوند و دسترسی شورشیان مسلح به اسرائیل و اردن قطع می‌شود." روزنامهٔ قانون، ۱۳ خردادماه، در گزارشی آورد: "نایب رئیس اول کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با توجه به ادعاهایی که مقامات روس دربارهٔ خروج ایران از سوریه داشتند، گفت: هنوز مقامات ارشد در وزارت خارجه، لزوم خروج ایران و دیگر نیروهای مسلح از خاک سوریه را اعلام نکرده‌اند، بنابراین تا زمانی که این موضوع به‌صورت رسمی اعلام نشده است، لزومی برای ترک خاک سوریه وجود ندارد." روزنامهٔ اعتماد، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از اردشیر سنایی، نوشته بود: "به‌گمان من مطرح شدن این موضوع را نباید با انگیزه خارج کردن ایران از صحنه سیاسی سوریه یا دور کردن بشار اسد از تهران ارزیابی کرد، بلکه با این انگیزه است که جلوی ایجاد یک جبهه جدید جنگ در سوریه بر اثر تنش‌ها میان تهران و تل‌آویو گرفته شود. روسیه مشتاقانه خواهان این است که هر چه زودتر ثمره دخالت سه‌ساله‌اش در سوریه برای پشتیبانی از دولت این کشور را در سوریهٔ پسابحران برداشت کند و نمی‌خواهد که با شعله‌ور شدن یک آتش جدید در خاک سوریه، تمام زحماتش را برای ثبات و آرامش در سوریه از دست‌رفته ببیند." سردار سید مسعود جزایری، مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم، ۱۳ خردادماه، با اشاره به خبرسازی برخی رسانه‌ها درباره احتمال خروج ایران از سوریه، گفت: "ایران و سوریه دارای روابط عمیقی هستند که تحت تأثیر اقدامات تبلیغاتی هیچ‌کس قرار نمی‌گیرد." روزنامه ایران، ۱۳ خردادماه، در گفتگو با حسین شیخ‌الاسلام، سفیر سابق ایران در دمشق، به‌نقل از او می‌نویسد: "همه می‌دانیم که دولت سوریه دولت رسمی است و از سوی پارلمان انتخاب می‌شود. ما هم به‌دعوت رسمی از سوی دولت سوریه در آنجا هستیم و این مطابق تمامی قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد است. این دولت سوریه است که تعیین می‌کند چه کسی آنجا باشد و چه کسی نباشد و نه هیچ دولت دیگری." با استناد به مطالب نقل‌شده در سطرهای بالا، باید به‌این نتیجه رسید که اتفاقاً، اعلام خروج نیروهای خارجی از سوریه از طرف روسیه، با هماهنگی ایران انجام گرفته است. شمخانی در اظهاراتش صریحاً از روسیه حمایت کرده است. تأمل‌برانگیز این‌که، شمخانی اصولاً حضور نیروهای ایرانی در سوریه را در حد مستشاری تأیید کرده است. در چند روز اخیر ما شاهد اظهاراتی متناقض بودیم که نمونه آن سخنان سردار جزایری بود. به‌نظر می‌رسد که مقام‌های حکومتی در ارتباط با ترک خاک سوریه به نتیجه نهایی نرسیده‌اند. دولت‌های اروپایی برای حفظ برجام شرط‌هایی را برای ایران گذاشته بودند که خروج از سوریه یکی از آن‌ها است. مذاکرات رژیم با کشورهای اروپایی، برای توافق برجام، تا کنون نتایج موردنظر را برای حکومت به‌همراه نداشته است. نکته مهم دیگر این است که دولت روسیه برای حفظ موقعیت خویش نیازمند رویکردهایی است که موقعیت مطلوب حکومت سوریه را تضعیف نکند.

ادامهٔ یک سال پس از «حضورحداکثری مردم»...

اقتصادی و پیشرفت ایران در چارچوب برجام اعلام می‌کرد!

اما واقعیت انکارناپذیر این است که اکنون با گذشت یک سال عملاً هیچ‌کدام از وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی برای انجام تغییرهایی در درون کشور تحقق نیافته‌اند. بر همگان نیز روشن شد که امضا شدن توافق‌نامهٔ برجام هم- توافق‌نامه‌ای که در حکم تنها نقطهٔ قوت دولت "تدبیر و امید" به‌شمار می‌رفت- درواقع ادامهٔ فرایند مذاکرات مافوق محرمانه فرستادگان خامنه‌ای با آمریکا در دورهٔ احمدی‌نژاد بوده است. به‌هرحال، با ظهور رژیم دونالد ترامپ و خروج آمریکا از توافق برجام به‌همراه تهدید تحمیل تحریم‌های مالی‌ای سریع، شدت یافتن طیفی گسترده از مشکلات موجود در اقتصاد ملی نامولد و بحران‌زده کشورمان را باعث شده است و مهم اینکه هیچ‌کسی در هرم قدرت رژیم ولایت فقیه، ازجمله دولت روحانی، توان دفاع از اقتصاد ملی را ندارد. کاملاً معلوم شده است که در ۱۲ ماه گذشته هیچ‌گونه تغییری به‌نفع مردم امکان‌پذیر نبوده و وضعیت معیشت لایه‌ها و طبقه‌های مرتبط با کار و تولید (اکثریت مردم) وخیم‌تر هم شده است.

از منظر منافع ملی، می‌توان گفت که برجام چیزی بیش از یک عامل مسدود کنندهٔ سیاست‌های هسته‌ای ماجراجویانه رژیم ولایی نمی‌توانسته باشد. برجام راه‌حل سیاسی و بین‌المللی‌ای موقت در رفع بحران برای "نظام" بوده است که با وصله‌پینه کردن برخی از مشکلات اقتصادی به سرازیر شدن سرمایه‌های کلان خارجی امید بسته بود، بنابراین برجام هیچ‌گاه توانایی و نیروی بالقوهٔ به‌وجود آورندهٔ دگرگونی بنیادی در اقتصاد ملی و به‌ویژه در وضعیت معیشت توده‌ها را نداشته است. ضعف‌های ذاتی و ساختاری نهفته در تار و پود اقتصاد میهن ما در کنار تبعات بیش از دو دهه سمت دادن اقتصاد بر مبنای الگوی نولیبرالیسم و تشدید و گسترش تعدیل‌های اقتصادی مرتبط با این الگو- در دوره‌های احمدی‌نژاد و روحانی- درنهایت اقتصاد ملی را از درون تهی و ضعیف کرده و در معرض طیف گونه‌گونی از تهدیدها از جانب خارج کشور قرار داده است. براین‌اساس است که اقتصاد ملی به‌وسیله خزانه‌داری آمریکا به‌گروگان گرفته شده و پرواضح است که با ضربه‌پذیر شدن اقتصاد ملی و امکان اعمال فشار و تحریم‌های شکننده- به‌شکل‌های گونه‌گون- حاکمیت ملی با خطر مواجه شده است.

یک سال پیش دو هدف عمده، یعنی مدیریت کردن هم‌زمان بحران‌های داخلی و خارجی به‌وسیله مهار کردن نارضایی شدید مردم و استمرار یافتن برجام، ازجمله عامل‌هایی بودند که بنا بر آن‌ها اصحاب قدرت "نظام" اجازه دادند حسن روحانی و اطرافیانش با دادن شعارهایی داغ، تا حد پا فراتر گذاشتن از برخی خط قرمزهای نظام، بتواند زیر لوای "حضور حداکثری مردم" در مقام رئیس جمهور باقی بماند. اجرای نمایش انتخاباتی ۱۳۹۶ به‌هدف جلوگیری از اوج‌گیری بحران خطرناک برآمده از خواست‌ها و اعتراض‌های وسیع مردم بود و همه جناح‌های رقیب بر گرد این هدف به‌منظور "حفظ نظام" متحد بودند. در راه این هدف، حضور ۶ "رجل" برگزیدهٔ شورای نگهبان، تصفیه‌حساب‌های لفظی جناحی در مناظره‌های داغ تلویزیونی، به‌میدان آمدن عنصری مرتجع و جنایتکار مانند ابراهیم رئیسی در حکم لولویی ترسناک، عامل‌هایی بودند که غباری از توهم پراکندند و امیدهایی واهی نسبت به حسن روحانی در میان بخش‌های از افکارعمومی به‌وجود آوردند. در این نمایش انتخاباتی، به‌منظور هدایت افکارعمومی به سوی صندوق‌های رأی، بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان و نظریه‌پردازانشان و برخی از جریان‌ها و فعالان اپوزیسیون، همراه با رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی، در جهت توهم‌زایی آن‌چنان بسیج شده بودند و بر طبل شرکت در انتخابات می‌کوبیدند که گویی بازهم بعد از تجربه دو دهه گذشته و خصوصاً کودتای انتخاباتی سال ۸۸ ، در چارچوب حاکمیت ولایت فقیه برگزاری انتخاباتی دموکراتیک بر اساس آرای مردم امکان‌پذیر شده است. و گویا حسن روحانی و اعتدال‌گرایان به شکل عنصرهایی مجزا از "نظام" ولایی دگردیسی یافته‌اند!

واقعیت آن است که حسن روحانی و جناح اعتدال‌گرایی- اصلاح‌طلبی، در مقام نمایندگان سیاسی بخش پرنفوذی از سرمایه‌داری مدرن نولیبرال، در راستای پیش‌بُرد منافع این بخش از بورژوازی در فرایند کنش‌ها و رقابت‌های جناحی، درصدد به‌وجود آوردن برخی تغییرهای صوری در روبنای سیاسی "نظام" به‌وسیلهٔ اجرای رفورم‌هایی صرفاً نمادین زیر شعار

دفاع از حقوق شهروندی بوده‌اند. شواهد نشان می‌دهند که آن‌ها حتی برای تحقق این‌گونه تغییرهای نمادین در راستای هدایت حمایت بخش‌هایی از افکارعمومی به سمت کاروان اعتدال‌گرایی- اصلاح‌طلبی موفق نبوده‌اند. در زمینه وعده‌های اقتصادی و بهبود وضعیت معیشت توده‌ها نیز دولت روحانی به‌شدت شکست خورده است. تبعات برنامه‌های اقتصادی دولت یازدهم و تأثیر مخرب آن بر زندگی اکثریت مردم ربطی به تحریم‌ها نداشت و نتیجهٔ استمرار دو دهه تعدیل‌های اقتصادی بوده است که دولت روحانی با شدت بیشتری آن‌ها را گسترش داده است. لازم به‌یادآوری است که سوق دادن اقتصاد ملی کشورمان به سمت "اقتصاد آزاد" (بی‌نظارت)، عنصر عمده سیاست‌های کلان رژیم بوده است و مجموع جناح‌های قدرتمند "نظام"، پیرامون آن متفق‌القول بوده‌اند. بنابراین، شکست برنامه اقتصادی دولت دوازدهم ولایت فقیه و ضربه‌پذیر شدن اقتصاد ملی با افت وضعیت معیشت طبقه‌ها و لایه‌های مرتبط با کار و زحمت، شکستی است با تبعات خطرناک برای اصحاب "نظام" و در صدر آنان علی خامنه‌ای.

خیزش و اعتراض توده‌های جان‌به‌لب رسیده در دی‌ماه ۹۶ نقطهٔ پایانی بود بر نظریه‌پردازی‌ها و سیاست‌ورزی‌های اصلاح‌طلبان در راستای هدایت کردن افکارعمومی به سوی حسن روحانی و جناح اعتدال‌گرایان. بخش عمده‌ای از این سنخ اصلاح‌طلبان بر اساس "اعتمادسازی با حاکمیت" به‌منظور "حفظ نظام" مصرانه در افکارعمومی توهم‌زایی می‌کردند و با محصور کردن مردم در انتخاب "بین بد و بدتر" به‌طور فعال آنان را از ورود به مبارزه با دیکتاتوری حاکم بر حذر می‌داشتند. به‌همراه ریزش محبوبیت حسن روحانی در افکارعمومی به‌ویژه با ورود مستقیم مردم به صحنهٔ مبارزه با دیکتاتوری، دست این سنخ اصلاح‌طلبان و هواداران‌شان رو شده است و آشفتگی نظری آنان بسیار مشهود است. در این ارتباط، برای نمونه، به سخنان کسی مانند سعید حجاریان که از او همچون تئوریسین اصلاحات نام برده می‌شود، نگاهی هرچند گذرا می‌اندازیم. او در گفت گو با روزنامه اعتماد، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۷، نشان می‌دهد که تا چه حد این نوع اصلاح‌طلبان از واقعیت‌ها دور شده‌اند. برای مثال، در سرتاسر این گفتگو که حجاریان چهار سناریوی احتمالی را به‌صورتی سطحی برای سرنوشت دولت حسن روحانی پیش‌بینی می‌کند، به نقش تعیین‌کننده علی خامنه‌ای در مقام حاکم مطلق هیچ‌گونه اشاره‌ای نمی‌کند.

نکتهٔ توجه‌برانگیز دیگر در نظریه‌های کسانی مانند حجاریان، اعتقاد مطلق آنان به ضرورت انجام تغییر از بالا به پایین به‌وسیله کسانی مانند حسن روحانی و نخبه‌هایی مانند خود او و اصرار بر این امر است. گفتگوی پیش‌گفتهٔ حجاریان با روزنامه اعتماد به‌وضوح نشان می‌دهد که اصولاً حرکت‌ها و فشار مردم چه به‌صورت خودجوش و چه به‌شکل سازمان یافتهٔ آن در سیستم فکری اشخاصی مانند حجاریان‌ها، جلایی‌پورها و زیباکلام‌ها نه‌تنها جایی ندارند بلکه نسبت به مبارزه جنبش مردمی با حاکمیت ولایت فقیه بسیار هم بیمناک‌اند و حتی درعمل با آن مقابله خواهند کرد. برای مثال، حجاریان می‌گوید: "... اگر اکثریت مجلس تا پایان سال اوضاع را بحرانی ببینند و نتوانند در برابر فشار مردم تاب بیاورند و به این جمع‌بندی برسند که دولت توانایی حل بحران ندارد، لاجرم و شاید بنا به بعضی صحبت‌ها موضوع عدم‌کفایت را مطرح می‌کنند." به‌عبارت‌دیگر، تصویری که حجاریان و روزنامه اعتماد می‌خواهند القا کنند این است که مجلس شورای اسلامی مستقل رأی است و اگر مردم زیادی اعتراض کنند این به سقوط دولت روحانی منجر خواهد شد! کل صحبت حجاریان به‌هدف هراس‌آفرینی به‌وسیله ابداع لولوی ترسناک دیگری است که او آن را "کابینه روحانی- نظامی" می‌نامد و می‌گوید: "طبعاً نظام برای پیشگیری از درگیری نظامی به سمت سرهنگ‌ها خواهد رفت." سعید حجاریان به‌خوبی می‌داند که ترکیب قدرت و نقش دولت در زیر سایه حاکمیت ولایت فقیه کاملاً بر نقش سپاه و بسیج متکی است و دولت "تدبیر و امید" همواره همسو با دستورهای ولی فقیه باید عمل کند و کرده است. روشن است که این‌گونه استدلال‌های کاملاً

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ همچنان در ستیز با سانسور!

کارگزارانش در ۱۳۴۶ واکنش نویسندگان و شاعران کشور را برانگیخت. آنان با انتشار "بیانیه دربارهٔ کنگرهٔ نویسندگان" واکنش خود را آشکار کردند. در این بیانیه ازجمله آمده بود: "چون خبر تشکیل کنگره‌یی به‌نام 'کنگرهٔ نویسندگان و شعرا و مترجمان' اعلام شده است، ما امضاکنندگان زیر لازم می‌دانیم که این مطالب را به‌اطلاع مردم و مقامات مملکت برسانیم: ۱. چون هدف از تشکیل چنین کنگره‌هایی اصولاً فراهم آوردن زمینه‌یی برای اجتماع اهل قلم و تبادل آزادانهٔ افکار و آراء میان ایشان است، از نظر ما، شرط مقدماتی چنین اجتماعی وجود آزادی‌های واقعی نشر و تبلیغ و بیان افکار است. درحالی‌که دستگاه حکومت با دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم خود در کار مطبوعات و نشر کتاب و دیگر زمینه‌های فعالیت‌های فکری و فرهنگی (که موارد بیرون از حد آن را به‌کمک اسناد و ارقام می‌توان ذکر کرد) آن آزادی‌ها را عملاً از میان برده است. بنابراین، ما وجود چنین کنگره‌یی را با فقدان شروط مقدماتی آن مفید و ضروری نمی‌دانیم. از نظر ما آن شرط مقدماتی با رعایت کامل **اصول قانون اساسی** در آزادی بیان و مطبوعات و مواد مربوط **اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر** فراهم خواهد شد. ... "

به‌دنبال این واکنش و گسترده شدن تأثیر آن، نویسندگان و شاعران به‌منظور رویارویی با سیاست‌های فرهنگی رژیم شاه که علاوه بر سانسور آثار نویسندگان و شاعران کشور اقدام به ممنوع‌القلم کردن بسیاری از آنان نیز کرده بود، به برپایی کانون نویسندگان ایران تصمیم گرفتند. عزم آنان برپایی کانونی صنفی بود به‌هدف همبستگی نویسندگان و شاعران کشور در درجه نخست به‌منظور مبارزه با سانسور و پوشال کردن آثار چاپ‌شده‌شان در چاپخانه و همچنین احقاق حق در موارد دیگر مسائل صنفی و ازجمله در مورد روابط با ناشران در زمینهٔ چاپ و نشر آثارشان. این تصمیم در سال ۱۳۴۷ عملی شد. در نشستی رسمی از سوی نویسندگان و شاعران معترض به سانسور و ممنوع‌القلمی در ۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۴۷، و به‌علاوهٔ چند نشست دیگر در ادامهٔ آن، متن منشوری که تشکیل کانون نویسندگان ایران را رسماً اعلام می‌داشت، به‌قلم محمود اعتمادزاده (به‌آذین) و زیر عنوان: »دربارهٔ یک ضرورت« و اساسنامهٔ کانون (که به‌وسیلهٔ داریوش آشوری و محمدعلی سپانلو تهیه شده بود) به‌تصویب رسیدند. اعضای نخستین هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران عبارت بودند از: زنده‌یادان سیمین دانشور، محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، نادر نادرپور، سیاوش کسرایی، و نیز داریوش آشوری و اسماعیل خویی (اعضای اصلی). غلام‌حسین ساعدی و بهرام بیضایی (اعضای علی‌البدل). رئیس کانون، سیمین دانشور. سخنگو، نادر نادرپور. بازرسان مالی، نادر ابراهیمی و فریدون معزی‌مقدم. صندوق‌دار، فریدون تنکابنی. منشی کانون، اسماعیل نوری‌علا.

جلسه‌های کانون سپس در مدرسه‌یی به‌نام "به‌آذین"- واقع در تهران‌پارس که فریدون تنکابنی تدارک آن را دیده بود- تشکیل می‌شد. رژیم شاه با اقدام‌های ایذایی درمورد کانون، ادامهٔ سانسور آثار نویسندگان و شاعرانی که از فقر و محرومیت‌های مردم می‌گفتند، کانون را در شرایطی بسیار دشوار قرار داده بودند. با دستگیری فریدون تنکابنی در سال ۱۳۴۹ به‌دلیل انتشار کتاب "یادداشت‌های شهر شلوغ" و انتشار بیانیه‌یی از سوی کانون در اعتراض به‌این دستگیری و حمایت از این نویسنده که متعاقب آن به‌آذین، ناصر رحمانی‌نژاد و محمدعلی سپانلو نیز دستگیر شدند، درعمل عمر فعالیت این کانون نوپا را که چندان نپایید، به‌پایان رساند.

کانون در سال ۱۳۵۶ و در پرتو نضج جنبش مردمی در مبارزه با استبداد رژیم شاه، نامهٔ سرگشاده‌ای خطاب به امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، منتشر کرد. در این نامه که ۴۰ نفر از نویسندگان و شاعران آن را امضا کرده و دولت را به رعایت مواد قانون اساسی در ارتباط با آزادی اندیشه و بیان و قلم ملزم دانسته بودند، کانون فعالیت دوبارهٔ خود را آغاز کرد. اعضای کانون نویسندگان ایران با دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور رژیم شاه، یا به‌عبارتی مبارزه برای برقراری دمکراسی در جامعه، درعین‌حال با ابزاری دیگر

و بسیار مهم در ضدیت با دیکتاتوری در روشنگری افکارعمومی در آن لحظه‌های حساس نقشی مؤثر داشت.

تصمیم هیئت دبیران منتخب تیرماه ۱۳۵۶ کانون به اجرای برنامهٔ "ده شب شعر" و سخنرانی که با یاری و حمایت بی‌دریغ همهٔ اعضا و هواداران کانون در مهرماه ۱۳۵۶ در باغ انجمن ایران و آلمان برگزار شد، اشتیاق مردم خواهان آزادی بیان و به‌ویژه جوانان تشنهٔ دمکراسی را با اشعار و سخنان پرشور شاعران و نویسندگان در ستایش بیان آزاد به‌شدت برانگیخت.

پس از انقلاب، در سال ۱۳۵۸، هیئت دبیران تازه‌ای امور کانون را به‌عهده گرفت. هیئت دبیران جدید در حرکتی غیرصنفی و خلاف اساسنامه، پنج تن از اعضای قدیمی کانون و ازجمله چهرهٔ مؤثر و سازمان‌دهندهٔ پیش‌کسوت تشکل نویسندگان- به‌آذین- را از عضویت در کانون محروم کرد. درنتیجه، تجربه‌یی ناخوشایند در تلاش نویسندگان و هنرمندان به‌منظور فعالیت در تشکل صنفی‌ای واحد به‌وجود آمد. تشکل جدیدی با نام "شورای نویسندگان و هنرمندان" به‌وجود آمد که چهره‌هایی برجسته در داستان‌نویسی و شعر معاصر، تئاتر، موسیقی، نقاشی و سینما با عضویت نزدیک به ۲۵۰ نفر در آن شرکت کردند. در سال ۱۳۶۲، با دستگیری اعضای این شورا از سوی دستگاه امنیتی ادامه فعالیت آن ممنوع شد. چند سال پس از آن [احتمالاً ۱۳۶۹] هم تشکل "کانون نویسندگان ایران" با هجوم نیروهای امنیتی عملاً به محاق فرورفت.

در سال ۱۳۷۳ و پس از انتشار نامه "ما نویسنده‌ایم"، کانون نویسندگان ایران توانست در ۴ آذرماه ۱۳۷۸ نخستین مجمع عمومی دوره جدید فعالیتش را- با وجود تمام محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی رژیم و ارگان‌های امنیتی‌اش- با حضور ۱۲۰ شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر و با پیام زنده‌یادان احمد شاملو و سیمین دانشور برگزار کند. رضا خندان مهابادی، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان، در گفتگو با بی‌بی‌سی فارسی، گفت کانون تنها تشکیلات مستقل نویسندگان و روشنفکران ایران در نیم قرن اخیر ایران است و تنها تشکیلات مدافع منافع آنان. ایشان در ادامه گفت: "در بیان میزان اهمیت و تأثیر این کانون همین بس که حاکمیت همواره اعضای این کانون را تحت فشار گذاشته تا جایی که حتی چند نفر از اعضای این کانون را کشته است [زنده‌یادان محمدجعفر پوینده و محمد مختاری.- »نامه مردم .[«طبیعتاً اگر این کانون و فعالیت‌هایش بی‌اثر بود کاری به کارش نداشتند؛ چون مؤثر و معتبر و خوشنام بوده مدام تحت فشار بوده است."

کارگزاران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی از برگزاری رسمی نشست‌های کانون نویسندگان ایران به‌شدت مانع می‌شود. دستگاه امنیتی رژیم ولایی حتی از برگزاری پنجاهمین سالگرد برپایی کانون نویسندگان مانع شده است. به‌رغم همهٔ این فشارها، کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌یی که به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس آن منتشر کرده تأکید کرده است که همچنان در کار ستیز با سانسور است.

حزب تودهٔ ایران، پنجاهمین سالگرد تأسیس کانون نویسندگان ایران را به همهٔ اعضای آن و به همهٔ نویسندگان، شاعران و هنرمندان کشور و تمامی نیروهای مترقی و مبارز راه آزادی بیان، تبریک می‌گوید.

ادامهٔ سازمان‌های صلح اروپا سیاست‌های ...

امپریالیسم، با شعار محوری "صلح آری، نه به ناتو" در اواسط ماه تیر جاری هم‌زمان با برگزاری نشست سالانهٔ سران دولت‌های عضو پیمان تجاوزگر ناتو، و نیز برگزاری تظاهراتی علیه استفادهٔ بریتانیا از پایگاه‌های نظامی در قبرس در سوّمین هفتهٔ خرداد تصمیم‌هایی گرفتند. معاون دبیرکل کودیر (کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران)، که به دعوت شورای جهانی صلح در این همایش شرکت کرده بود، از جانب نیروهای مدافع صلح در ایران در جلسهٔ گشایش این همایش در مورد تهدیدهای بسیار خطرناک امپریالیستی علیه کشورمان سخنرانی کرد.

معاون دبیرکل کودیر در سخنان خود شرایط ایران و منطقه را بسیار حساس دانست و تصمیم تحریک‌آمیز دونالد ترامپ در مورد خروج آمریکا از برجام را که در هماهنگی با دولت‌های اسرائیل و عربستان سعودی اتخاذ شده است، محکوم کرد. او در ادامهٔ سخنرانی خود، ضمن دادن توضیح دربارهٔ ماهیت رژیم حاکم بر ایران، بر ضرورت بسیج گسترده‌ترین جنبش صلح در کشورهای جهان برای جلوگیری کردن از به راه افتادن جنگی جدید و اعمال تحریم های اقتصادی گسترده علیه ایران تأکید کرد. نشست سازمان‌های صلح کشورهای اروپایی پس از شنیدن گزارش نمایندگان سازمان‌های عضو، در مورد تنظیم و تصویب چند قطعنامه و برنامهٔ عمل برای یک سال آینده بحث، تصمیم‌گیری، و برنامه‌ریزی کرد. این همایش در ادامهٔ تصمیم‌گیری‌های خود، در پاسخ به درخواست نمایندهٔ کودیر قطعنامهٔ صریحی را دربارهٔ تهدید خطرجنگ و تحریم‌های همه‌جانبهٔ دولت آمریکا علیه ایران صادر کرد.

متن این قطعنامه را در ادامه می‌خوانید.

در دفاع از صلح: نه به جنگ با ایران

در جلسهٔ سازمان‌های اروپایی عضو شورای جهانی صلح که روز ۲۶ مه ۲۰۱۸ [۵ خرداد ۱۳۹۷] در لندن برگزار شد، وضعیت خطرناک ایجاد شده در خاورمیانه پس از اعلام غیرمسئولانهٔ دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در خروج یک‌طرفهٔ دولت آمریکا از توافق هسته‌یی 1+5 با ایران، بررسی شد.

هم‌صدا با بیانیهٔ اخیر شورای جهانی صلح (۷ مه) در مورد نگرانی از احتمال وقوع جنگی تازه در خاورمیانه و درگیر شدن ایران، جلسهٔ سازمان‌های اروپایی عضو شورای جهانی صلح نیز نگرانی جدّی خود را نسبت به پیامد موضع‌گیری‌ها و اقدام‌های دولت آمریکا در ارتباط با توافق هسته‌یی برجام با ایران ابراز کرد. حملهٔ مصون از مجازاتِ نیروهای نظامی اسرائیل در دو ماه گذشته به هدف‌هایی در داخل سوریه، که غیرقانونی و ناقض منشور سازمان ملل متحد است، مایهٔ نگرانی ماست. اگر موج جاری رخدادها بی‌درنگ متوقف و معکوس نشود، وقوع احتمالی یک جنگ فاجعه‌بار جدید، با پیامدهایی پیش‌بینی‌ناپذیر برای صلح و پایداری منطقه، خطری واقعی و عظیم است، که واقعاً جای نگرانی دارد.

روز دوشنبه ۲۱ مه [۳۱ اردیبهشت]، مایک پومپئو وزیر امور خارجهٔ آمریکا اشاره‌ای جدّی و صریح به قصد دولت آمریکا در اعمال گسترده‌ترین و ضربه‌زننده‌ترین تحریم‌ها علیه ایران کرد که مقیاس آن، به گفتهٔ خودش، "در تاریخ بی‌سابقه" خواهد بود. همهٔ نشانه‌ها حاکی از آن است که آمریکا، به ترغیب و پشتوانه متحدانش در خاورمیانه، یعنی دولت‌های اسرائیل و عربستان سعودی، که دوّمی ظاهراً بودجهٔ این ماجراجویی بسیار خطرناک را تأمین می‌کند، مصمّم به برداشتن گام‌هایی به سوی "تغییر رژیم" در ایران است. ارزیابی ما این است که این گام‌ها و آن هدف نهایی غیرقانونی و کاملاً مخالف منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی است.

با توجه به این وضعیت، جلسهٔ سازمان‌های اروپایی عضو شورای جهانی صلح فراخوان آن شورا به نیروهای صلح‌دوست در سراسر جهان را تکرار می‌کند و از آنها می‌خواهد که برای برقراری و حفظ صلح در خاورمیانه بکوشند تا بتوان تلاش‌های آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی برای به راه انداختن جنگی تازه در آن منطقه را بی‌درنگ متوقف کرد. ما مجدداً بر حمایت خود از پیکار در راه صلح و ترقی در خاورمیانه تأکید می‌کنیم.

ما دوباره تأکید می‌کنیم که راه انداختن جنگ با ایران، به مبارزهٔ مردم ایران در راه صلح، استقلال، حقوق مردم، حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی ضربه خواهد زد. ما اعلام می‌کنیم که آیندهٔ ایران و نظام سیاسی آن موضوعی است که مردم ایران و فقط خود آنها باید دربارهٔ آن تصمیم بگیرند. مردم ایران با مداخلهٔ خارجی در کشورشان- به هر دستاویز و بهانه‌ای که باشد- مخالف‌اند.

۲۶ مه ۲۰۱۸ [۵ خرداد ۱۳۹۷]

خلاصه ای از گزارشی میدانی دربارهٔ زمینه های اعتصاب رانندگان کامیون و کامیون داران راننده

«کامیون های عمومی جاده ای کشور (دارای پلاک ایران)، در سال۱۳۹۵، ۳۶۰ هزار اعلام شده است که در مقایسه با سال ۸۵ (۱۳۷ هزار) افزایش دو برابری نشان می دهد. (خلاصه آمارهای راهداری و حمل و نقل جاده ای کشور از سال های ۸۵ الی ۹۵). تعداد شرکت ها و موسسات فعال باری در کشور ۴۱۷۶ موسسه و بیش ترین میزان مصرف بارنامه مربوط به شرکت ها و موسسات با مالکیت خصوصی(٪۸۹) بوده است. (همان منبع). تعداد شرکت های حمل و نقل بین المللی باری در سطح کشور در سال ۱۳۹۵، ۷۰۷ شرکت اعلام شده است که در مقایسه با سال ۸۵ (۸۱۶) کاهش یافته است.

تعداد رانندگان شناسایی شده ناوگان باری عمومی جاده ای ۵۱۸ هزار نفر است که از این میان ٪۴۱ رانندگان بین ۳۰ تا ۳۹ هستند و ٪۴۷ از این رانندگان دارای تحصیلات سیکل هستند. بر اساس همین آمار متوسط افراد تحت تکفل رانندگان ۳ نفر است.

مقدار تن- کیلومتر حمل شده در کشور ۱۹۱۹۴۴ که از این مقدار ۱۳۹۱۰ مربوط به حمل و نقل درون استانی و ۱۷۸۰۳۴ برون استانی بوده است. خلاصه آمار راه داری و دهداری کشور. بر اساس گزارش خبرگزاری مهر ۸ تیر۹۶، تعاونی‌های حمل و نقل در چهار گروه حمل کالا، مسافر، درون شهری و حمل و نقل دریایی با تعداد۲۲۱۳ تعاونی و ۱۷۸ هزار عضو فعالیت می‌کنند. همچنین حدود ۵۸ هزار نفر در تعاونی‌های حمل‌ونقل شاغل هستند. از خیل عظیم کامیون داران اعم از آن که خود رانندگی کنند یا دیگری به صورت مشارکتی به خدمت گیرند، شمار اندکی در تعاونی ها متشکلند و بخش اعظم آنان در چنبره مناسبات با شرکت های خصوصی حمل و نقل جاده ای گرفتارند. برای توضیح این معضل توجه به سه نکته اساسی ضروری است:

۱. مطابق آیین نامه ضوابط تأسیس شرکت های حمل و نقل جاده ای مصوب وزارت راه این شرکت ها برای اخذ مجوز باید حداقل کامیون یا تریلی و نظیر آن ها را تحت پوشش -مالکیت مستقیم- داشته باشند. اما، بسیاری از این شرکت ها با پرداخت مبلغی به کامیون داران به هنگام اخذ مجوز یا تمدید آن دستگاه های تحت مالکیت آن ها را برای مدتی به نام خود می کنند و پس از اخذ یا تمدید، آن را فسخ می کنند.

۲. هنگامی که مثلاً کشتی ۷۰ هزار تنی پهلو می گیرد، این بار برای آن که مشمول "دموراژ" نشود، یا در مخازن و محل های پیش بینی شده ذخیره می شود. اگر فرض بر این باشد که در بهترین حالت کامیون ها و تریلرها ۲۴ تن هم توان بارگیری داشته باشند، به تعداد زیادی کامیون و وسایط نقلیه باربری نیاز است. سازمان بنادر، سیستم بارانداز و پایانه های تخلیه و بارگیری از نوع پتروشیمی ها و شرکت ها فولاد و غیره، که طرف حساب شرکت ها و تعاونی های ثبت شده حمل و نقل هستند، به هنگام ورود کالا یا تخلیه یا بارگیری آن، از این شرکت ها درخواست ارسال کامیون می کنند. روشن است که یک شرکت نمی تواند تمام کامیون های لازم را فراهم کند. در این قسمت، شرکت های مذکور با کامیون داران تماس می گیرند و هرکه حق حساب بیشتری بپردازد در اولویت نوبت قرار می گیرد. بدیهی است که در محاسبه نهایی این کامیون دارانند

ادامه در صفحه ۱۵

خداحافظ، مرد قلب طلایی!

"قیصر! کجایی که داشتو کشتن؟" ؛ تک گویی شگفت و فی البداهه که با گذشت 50 سال از واگویه آن، هنوز از حافظه مردم ایران رخت برنبسته است. مونولوگی که در فیلم نامه قیصر نیامده بود و داش‌فرمان ما، در آن هنگامه‌ی خنجر از پشت خوردن، بر زبان آورده و چنان هم خوش نشسته بود که کارگردان فیلم، مسعود کیمیایی، گذاشت این تک گویی در فیلمش بماند و چه قدرهم آن را پسندید. در فیلم بت ساخته ایرج قادری(۱۳۵۵) هم بهروز وثوقی که بازداشت شده بود به ناصر ملک مطیعی، گروهبان پاسگاه می‌گوید: "اجازه می‌دی برم بچمو ببینم؟ " و ناصر با نگاهی به راننده خودروِ ژاندارمری، ناگهان در می‌آید که: "گردش کن!"؛ تک گویه‌ای که به گفته خودِ ملک مطیعی "مثل توپ صدا کرد." و درست هم گفته بود؛ هنوز که هنوز است راننده‌ها به جای دور بزن! می‌گویند: "گردش کن!" و این تنها یکی از توانایی‌های ناصر بود. نظام فاطمی کارگردان سینما به او گفته بود: "تو دیالوگ‌های پیشنهادی‌ات را بگو تا ما یادداشت کنیم."

ناصر ملک مطیعی (چهار خرداد ۱۳۹۷-۱۳۰۹ یک فروردین)،به ویژه در فیلم های "جاهل" مابانه‌اش، به سینماروها درس گذشت و بزرگواری و مردم‌داری می‌آموخت. او پیشگام تیپ "جاهلان" لوتی-مسلک در سینما نبود و پیش از او مجید محسنی و عباس مصدق و دیگران چنین کاراکتری را بر پرده نقره‌ای آورده بودند. ناصر اما به این تیپ اجتماعی اعتباری ویژه بخشید و چنان خلاقیتی نشان داد که دیگر هیچ کس را یارای نزدیک شدن به شیوه‌های بازیگری او نبود. ایرج قادری (بازیگر و کارگردان) گفته بود: "مشکل می‌شود با بازیگری جاافتاده رو به رو شد. کوشیدم حرکت ابروی او را درآورم، دیدم این بارغبغب می‌گیرد؛ آمدم غبغب گرفتنش را تقیلد کنم، با حرکت دست هایش روبه رو شدم."

ناصرملک مطیعی، مرد مردستان سینمای ایران، نخست، انسان بود و سپس ورزش‌کار و بازیگر و کارگردان. ۳۵ سال آزگار، راه سینما را به رویش بستند و او که برخلاف برخی از سینماگران هرگز در برابر جمهوری اسلامی سر خم نکرده بود، به خبرنگاری گفت: "از کسی تقاضای کار نکردم و خودم را کنار کشیدم. " در اسفند ۱۳۵۸ او و بسیاری از سینماگران ایران را به دادگاه انقلاب فراخواندند. گویا ارث پدرشان را می‌خواستند! و با همه‌ی ستمی که بر او راندند، آن قدر عاشق میهنش بود که می‌خواست به جبهه‌های جنگ برود که به خاطر کهولت‌اش به او اجازه ندادند. وی در روزهای انقلاب، پیشاپیش سینماگران پیشرو ایران راه پیمایی می‌کرد و در روزهای پس از انقلاب نیز همراه با شماری از سینماگران به روزنامه‌ها می‌رفت و از انقلاب پشتبانی می‌کرد. در همان روزها، مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات نوشت که بیانگر دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی مترقی او بود.

از او پرسیده بودند: "در سال های انزوا چه می کردی؟" و او گفته بود: "در کار قالی هستم!" یعنی قالی‌های خانه‌ام را می‌برم و می‌فروشم. "چه را از ایران نرفتی؟" و گفته بود: "پایم یارای رفتن نداشت، مردم من را دوست دارند؛ کجا بروم؟ " در سال های پس از انقلاب، مدتی در یک شیرینی فروشی در نزدیکی‌های میدان ونک کار می‌کرد. سپس به خواهش دوستی، مدیر روابط عمومی شرکت مشاوران املاک در خیابان جردن شد. او خود در این باره گفته بود:

منی که نام شراب از کتاب می‌شستم
زمانه، کاتب دکان می‌فروشم کرد

در سوک محمد علی فردین گفته بود: "نمی دانم تو زود رفته ای یا من دیر کرده ام." ملک مطیعی که خود از میدان‌های ورزشی به سینما آمده بود، همواره مخالف بازیگری ورزش‌کاران بود.از این که شماری از استادان و قهرمانان کشتی ایران هم چون حبیب الله بلور، امام قلی حبیبی، داوود ملاقلی پور، فردین (نایب-قهرمان کشتی جهان و دارنده مدال نقره: ۱۹۵۴) به سینما آمده بودند غمگین بود و جایگاه اینان را بالاتر از این ها می‌دانست. البته فردین را جهان پهلوان تختی به ناصر سپرده و گفته بود که او را به سینما بیاورد که چنین نیز هم شد. زمانی که دکتر کوشان می خواست حسین کرد شبستری را بسازد، کوشید این نقش را به تختی بدهد که نتوانست. از این رو، ملک مطیعی را که دوست قدیمی تختی بود به سراغ جهان پهلوان فرستاد. ناصر خود می‌گفت: زمانی که بالاترین دستمزد سینما را که ۲۰ هزار تومان بود می‌گرفتم، دکترکوشان گفته بود که برای نقش حسین کرد ۱۰۰ هزار تومان به تختی می‌پردازد. و وقتی با شرمساری این را به تختی گفته بود، پاسخ شنیده بود: "نوکرتم، من اهل این حرفام؟" و خیال ملک مطیعی از این یکی راحت شده بود. ناصر ملک مطیعی ۳۵ سال آزگار از سینما کنار گذاشته شده بود. تنها در سال ۱۳۶۱ در فیلم

برزخی‌ها ساخته ایرج قادری ایفای نقش کرده بود که از آمدن نامش در تیتراژ پایانی فیلم جلوگیری کرده و او را سخت آزرده بودند. سرانجام پس از این همه سال، علی عطشانی کارگردان سینما توانسته بود از وزارت ارشاد پروانه بازی در فیلم نقش نگار (۱۳۹۲) را بگیرد و استاد را برای آخرین بار در زندگی‌اش بر صحنه بیاورد. و ناصر از خوشحالی اشک شوق باریده بود. با این همه سدا و سیمای جمهوری اسلامی از پخش مصاحبه او خودداری کرده بود که هنرمندان ایران به این گستاخی تلویزیون واکنش تند نشان داده بودند. ناصر در سال ۱۳۵۶ نیز در فیلم تپه ۳۰۳(جان بازان ظفار) ساخته امان منطقی همراه با رضا بیک ایمان وردی و سعید راد ظاهر شده بود که هرگز به این فیلم پروانه نمایش ندادند. ملک مطیعی دو بار در سال های ۵۰ - ۱۳۴۹ برای بازی در رقاصه شهر و سه قاپ، تندیس سپاس بهترین بازیگر نقش اول مرد سینمای ایران را دریافت کرده بود.

وی دیپلمه تربیت بدنی از دانش سرای عالی تهران بود. پیش از آن که به سینما بیاید، دبیر ورزش دبیرستان ها و رییس آموزش و پرورش ناحیه تهران پارس و گرداننده انجمن نمایش و ورزش آن بود. از او خواسته بودند رییس یکی از دبیرستان ها شود که کار سینما نگذاشته بود. در سال ۱۳۳۳هم، نخستین دوره کلاس‌های داوری کشتی را در دارالفنون گذراند که به خاطر دل مشغولی‌های سینمایی‌اش نتوانست به این کار بپردازد. پدرش در سال ۱۳۱۱، سینما شرق را در خیابان سیروس تهران راه اندازی کرده بود که البته بعدها ورشکست شده و آن را بسته بود. سینمایی که دیگر، پاتوق ناصر شده و عشق بازیگری را در او برانگیخته بود. سرانجام هم در سال ۱۳۲۸ با فیلم واریته بهاری، ساخته پرویز خطیبی، به سینما آمد و تا واپسین بازی هنرمندانه‌اش در نقش نگار (۱۳۹۲) در بیش از ۱۰۲ فیلم و سریال تلویزیونی ایفای نقش کرد. او خود نه فیلم سینمایی را کارگردانی کرد، در چهار فیلم دیگر به عنوان سناریست و کارگردان و بازیگر ظاهر شد و فیلم میلیونرفراری را هم تهیه و کارگردانی کرد. در توانایی‌های هنری‌اش همین بس که نقش‌هایش را در همان نخستین برداشت، در می آورد و کار به برداشت‌های بعدی نمی‌کشید.

ملک مطیعی از سال ۱۳۳۵ به کار تآتر و از ۱۳۳۸ به دوبله فیلم نیز پرداخته بود. از همین رو، بزگترین کارگردانان سینمای ایران و برخی کشورهای جهان (توکرانیان اوغلو، عثمان سلام، پیترکالین سوس، آلن برونت و...) خواهان کار با او بودند. مرد قلب طلایی سینمای ایران (به گفته دوستانش) در هر نقشی جا می‌افتاد و می‌درخشید. او که حافظه‌ای باورنکردنی داشت، هرگز پشت سر کسی حرف نمی‌زد و بسیار انسان دوست و باگذشت بود. می‌گفت: "همیشه خم شدم تا دیگران از من بالا بروند." و این اوج فروتنی و مردم‌داری او را می‌رساند. یک بار گفته بود: "مزه انزوا و تنهایی را به اندازه کافی چشیده‌ام... گفتنش آسان است اما راحت نبود... دلبستگی و وابستگی‌ام به سینما و گوشه نشینی‌ام، وضعیتی سخت و توصیف ناپذیر برایم به بار آورده بود...".

ناصر ملک مطیعی فوتبالیست تیم قدیمی شاهین، کشتی گیر، کوه نورد و هنرمند بزرگ، سرانجام در شامگاه آدینه چهار خرداد ۱۳۹۷ و در۸۸ سالگی بر اثر مشکلات تنفسی و کلیوی چشم از جهان فروبست. در روز یک شنبه شش خرداد وقتی پیکرش را از خانه سینمای شماره دو به سوی گورستان می‌بردند، انبوهی از مردم که پوسترهای مرد قلب طلایی ایران را در دست داشتند و علیه سانسوردر سدا و سیما شعار می‌دادند تابوتش را همراهی می‌کردند.

اینک بزرگ مرد سینمای ایران و پهلوان انسانیت چشم از جهان سرمایه که هم چون برادران آق منگل از پشت خنجر می‌زند، فروبسته است. ناصر اما در اندیشه میلیون‌ها ایرانی و نیز در تاریخ سینمای ایران جاودانه و ورجاوند است.

حزب تودهٔ ایران، درگذشت این هنرمند آزاده و فرهیخته را به بازماندگان وی و از آن میان به همسر گرامی و فرزندانش، جامعه هنری ایران و نیز به مردم هنردوست کشورمان تسلیت می‌گوید.

نام و یادش گرامی باد.

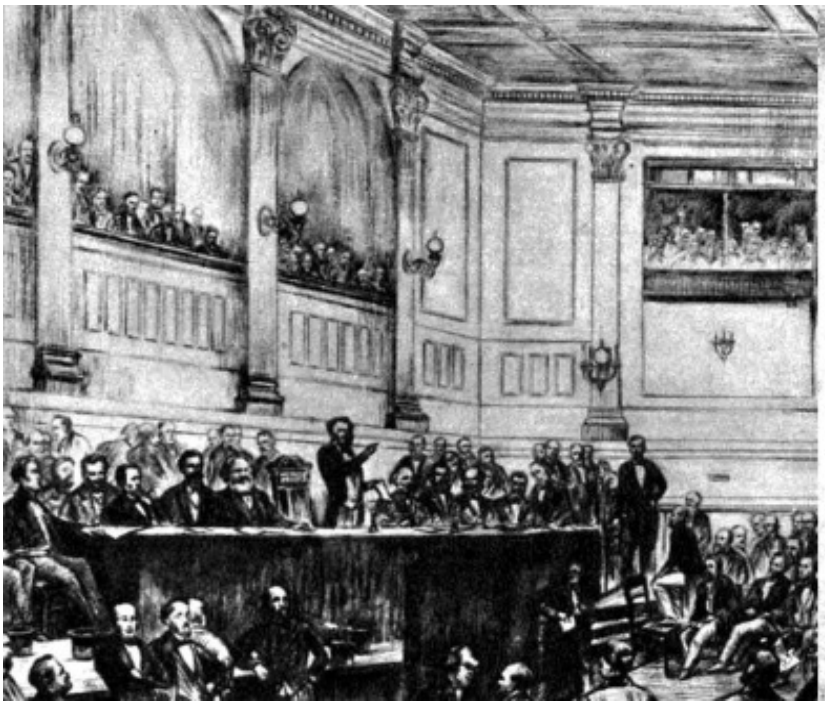

INTERNATIONAL
WORKING MEN'S ASSOCIATION,
CENTRAL COUNCIL, 18, GREEK STREET, LONDON, W.

On the 25th of September and three following days,
A CONFERENCE
of Delegates from the principal branches of the Association in FRANCE, GERMANY, SWITZERLAND, and BELGIUM, will be held with the CENTRAL COUNCIL, when the following programme will be discussed:—

And on the 29th of September,
A SOIREE
ST. MARTIN'S HALL,
LONG ACRE.

The Entertainment will consist of Tea, Choruses by the German Working Men's Choral Society, Operatic and other selections by the Band of the Italian Working Men's Association, Dancing, etc.
During the Evening short addresses will be delivered by the continental Delegates.

Tickets to admit at half-past 7, including Tea, Concert, Addresses and Dancing, One Shilling.
Tickets to admit after Tea at half-past 8, to Concert, Addresses and Dancing, Six-pence.
DANCING AT HALF-PAST TEN.

مارکس، لندن، و انترناسیونال اول

بر اساس بحثی در: کنفرانس جهانی به‌مناسبت دویستمین سالگرد زادروز کارل مارکس- دانشکدهٔ مطالعات شرق و آفریقا، دانشگاه لندن

از مارکس بیشتر همچون اندیشمندی انقلابی یاد می‌شود، اما آن‌گونه که پروفسور مری دیویس توضیح می‌دهد، نظریهٔ او ریشه در یک عمر کنشگری سیاسی داشت. کارل مارکس از سال ۱۸۴۹ تا هنگام درگذشتش زندگی خود را در لندن سپری کرد.

لندن و تا اندازه‌ای بروکسل، ایمن‌گاه انقلابیونی بود که پس از سرکوب انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اروپا از کشورشان فرار کرده بودند. از این‌روی، شهر لندن به‌صورت کانون کنشگران مهاجر انقلابی درآمده بود. در آن زمان بریتانیا با چنین شورش‌هایی روبرو نشده بود، لیکن این به‌منزلهٔ فقدان وجود مبارزهٔ توده‌ای در آنجا نبود. بریتانیا، نخستین کشور صنعتی جهان در بازهٔ زمانی سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰، زیر عنوان جنبش چارتیست‌ها، شاهد رشد عمده‌ترین جنبش کارگری سدهٔ نوزدهم بود. این جنبش توده‌ای، تمامی زیرشاخه‌های طبقهٔ کارگر را که در مسیر صنعتی شدن قرار گرفته بودند در بر می‌گرفت. در سال ۱۸۴۲ این جنبش نخستین حزب سیاسی کارگری به‌نام انجمن منشور ملی را به‌وجود آورد.

تا سال ۱۸۴۸ سمت‌گیری سیاسی جنبش چارتیسم با رهبری ارنست جونز و جورج جولیان هارنی (Harney)به سمت سوسیالیسم حرکت می‌کرد. هارنی (Harney)از سال ۱۸۴۳ مسئول نشریهٔ پرتیراژ چارتیست به‌نام ستارهٔ شمالی بود.

انگلس که از سوی پدرش برای مدیریت کارخانهٔ پنبه به منچستر فرستاده شده بود برای این نشریه مقاله می‌نوشت و با رهبری چارتیست‌ها در تماس بود. هیمی جامعهٔ اخوت (برادری) دمکرات‌ها را که سازمانی مرکب از چارتیست‌های چپ‌گرا و مهاجران سیاسی بود در سال ۱۸۴۵ تأسیس کرد. شعار این گروه "همهٔ انسان‌ها برادرند" بود. برخی بر این باورند که این سازمان پس از تصویب اساسنامهٔ آن در سال۱۸۴۷، الگوی تشکیل انترناسیونال اول بوده است که ۱۹ سال پس از آن بنیاد نهاده شد. هنگامی که مارکس در سال ۱۸۴۵ پس از اقامت نزد انگلس در شهر منچستر از لندن دیدار کرد با چنین فضای سیاسی‌ای روبرو گردید. در منچستر، مارکس با چشم خود آن شرایط بسیار ناخوشایند توصیف‌ناپذیر نظام کارکرد کارخانه‌ها را که انگلس در ۱۸۴۴ در جستاری به‌نام "شرایط طبقهٔ کارگر در انگلستان" به‌تصویر کشیده بود، از نزدیک دید. هنگامی که مارکس در لندن به‌سر می‌برد، با رهبران چارتیست‌ها دیدار کرد و دربازگشت دوسال بعد خود به این شهر، در نشست جامعهٔ برادری دمکرات‌ها شرکت کرد. یک روز پس از این نشست از او برای شرکت در کنگرهٔ دوم اتحادیهٔ کمونیست‌ها دعوت شد. اعضای اتحادیهٔ تازه شکل گرفته از مارکس درخواست کردند بیانیهٔ سیاسی اتحادیه‌شان را برای آنان بنویسد. همراه با انگلس این بیانیه نوشته شد و در ۱۸۴۸ به زبان آلمانی با نام مانیفست حزب کمونیست منتشر گردید. مانیفست کمونیست در سال ۱۸۵۰ به‌وسیلهٔ هلن مک‌فارلن، چارتیست سوسیالیست، به انگلیسی برگردانده شد و در نشریهٔ تازهٔ هیمی با نام "رد ریپابلیکن" (جمهوری‌خواه سرخ) به‌چاپ رسید. بدین گونه مارکس پیش از آنکه به لندن نقل مکان کند، ارتباط‌هایش با چارتیسم چپ و سازمان‌های مهاجران، متن یافته در واقعیت خشن بریتانیای صنعتی، نشان داد چه سرچشمه مهمی برای کار نظری و فعالیت سیاسی او بوده است. اما در سال‌های ۱۸۵۰ برای مارکس روشن شد که شرایط کنونی دیگر با شرایطی که فعالیت انقلابی نیمهٔ نخست سده نوزدهم را رقم زده بود یکسان نیستند.

سرمایه‌داری وارد مرحلهٔ پایدارتر خود شده بود. و این در مورد نیرومندترین الگوی آن یعنی بریتانیا بیش از همه صدق می‌کرد. این شرایط تا حد کمتری کمابیش بر دیگر کشورهای اروپایی نیز حاکم شده بود.

تا میانهٔ سده نوزدهم شرایط شکوفایی و رکود شدید اقتصادی که مشخصهٔ مرحلهٔ نخست صنعتی شدن انگلستان بود، جای خود را به مرحلهٔ ثبات داده بود.

در این زمان بریتانیا به "کارگاه اشتغال دنیا" تبدیل شده بود. فراورده‌های صنعتی آن که بر پایهٔ ذغال سنگ، پنبه و مهندسی بنا شده بود، بازارهای جهان را تسخیر کرده بودند. این پدیده بر کارگران بریتانیا اثر گذاشت. بخشی از نیروی کار را که اکنون به کارگرانی ماهر/صنعتگر با دستمزد بالاتر ارتقاء یافته و در صنایعی با "رشد اقتصادی" بیست و چند سال گذشته شاغل بودند، برخوردار از امتیاز کرده بود.

هم‌عصران‌شان و سپس لنین آنان را "اشرافیت کارگری" لقب دادند. ازاین‌روی، به طور محسوسی پایهٔ مادی اختلاف و ناهم‌اندیشی در میان طبقهٔ کارگر به‌وجود آمد. این امر خود را در برپایی "اتحادیه‌های کارگری نمونه" نشان داد.

این اتحادیه‌ها شکل‌هایی بسیار معتدل‌تر سندیکالیسم تماماً مردانه در سنجش با دورهٔ گذشته بودند. برنامه راهبردی اتحادیهٔ مهندسان با شعار: "ایستادگی نه نافرمانی"، آنان را از دیگران متمایز می‌ساخت. بااین‌همه، شگفت‌آور آنکه همین اتحادیه‌ها انگیزهٔ به‌وجود آمدن انترناسیونال اول بودند. پس از شکست طغیان انقلابی سال ۱۸۴۸ و افت سازمان‌هایی مانند چارتیسم و اتحادیهٔ کمونیست‌ها، مارکس به این نتیجه رسید که وقوع قیام‌های توده‌ای

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ مارکس، لندن و انترناسیونال...

دیگری غیرمحتمل است.
او از این ایستایی ناپایدار برای تمرکز بر نوشتن و پژوهش به‌ویژه جلد اول "سرمایه"، بهره‌گیری کرد.
به نظر او هرگونه انترناسیونالی بر شالوده خود طبقهٔ کارگر باید استوار باشد. بااین‌همه، او اتحادیه‌های رفرمیست را رد نکرد و به‌ویژه آنکه دیدگاه بین‌المللی آن‌ها را امیدبخش نیز یافت. این دیدگاه [اتحادیه‌های رفرمیست] در حمایت از اتحادیه‌های کارگری از رخدادهایی چون ریسورگیمنتو (وحدت ایتالیا)، حمایت از اتحادیهٔ ایالت‌های شمالی در جنگ داخلی آمریکا، و خیزش لهستان در ۱۸۶۳ خویش را بروز داد. این رویداد آخر در لهستان بود که جورج اودگر، دبیر شورای اتحادیه‌های لندن، را بر آن داشت تا برپایی انجمنی برای ترویج صلح و همبستگی بین‌المللی میان کارگران همهٔ کشورها را پیشنهاد بدهد. این پیشنهاد در سپتامبر سال ۱۸۶۴ به شکل‌گیری "انجمن بین‌المللی کارگران" در گردهمایی‌ای در سالن سن مارتین لندن با حضور بیش از ۲۰۰۰ نفر انجامید. پی‌آیند این گردهمایی بنیان‌گذاری آنچه امروز "انترناسیونال اول" شناخته می‌شود بود. مرکز انترناسیونال اول در لندن قرار داشت. مارکس هرچند در این جلسه سخنرانی نکرد، اما در آن حضور داشت. با این وجود، شهرتش آن‌چنان بود که از او درخواست شد تا متن سخنرانی‌ای برای گشایش انجمن بین‌المللی کارگران بنویسد، متنی که در کنگرهٔ اول آن انجمن در سال ۱۸۶۶ در ژنو مورد اقتباس واقع شد. در این سخنرانی دریافت مارکس بازتاب می‌یابد که: انجمن بین‌المللی کارگران به‌سبب ساخت ناهمگون سیاسی آن نمی‌تواند یک سازمان سوسیالیستی در نظر گرفته شود. سخنرانی برای حاضران در آن گردهمایی تنظیم شده بود. مارکس در نامه‌یی به بولته در ۱۸۷۱ دربارهٔ انجمن بین‌المللی کارگران، نوشت: "انترناسیونال برای این نهاده شد تا سوسیالیسم و شبه‌سوسیالیسم فرقه‌های ناهمسان را با یک سازمان واقعی مبارزاتی طبقهٔ کارگر جایگزین کند." او در ادامه می‌نویسد که، فرقه‌ها زمانی وجود دارند که طبقهٔ کارگر هنوز آمادگی ندارد، اما همین که به "بالیدگی و رسایی" برسد (لفظی که مارکس به‌کار برد)، فرقه‌های دیگر نقشی واپس‌گرایانه پیدا می‌کنند. از این جهت مارکس حمایت اتحادیه‌های کارگری انگلیسی را پُراهمیت می‌دانست. اما انجمن بین‌المللی کارگران، همان‌طور که تاریخ آن گواهی می‌دهد، از هرسو مورد تاخت فرقه‌ها قرار گرفت که مهم‌ترین آن‌ها گروه مخالفان اعتصاب "همیاران"، فرانسوی‌های طرفدار "پرودُن»، آلمانی‌های طرفدار "لاسال" ("قانون آهنین دستمزدها") و آنارشیست‌های پیرو "باکونین" بودند.
این مبارزه در نشست‌های عمومی شورا و کنگره‌های سالیانه انجمن بین‌المللی کارگران در بازهٔ زمانی سال‌های ۱۸۶۶ و ۱۸۷۲ تا پایان ادامه داشت. کنگره انجمن بین‌المللی کارگران در سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ به‌علت وقوع جنگ میان فرانسه و پروس، خیزش کمون پاریس و پیامد سرکوب ددمنشانهٔ آن، تشکیل نشد. انجمن بین‌المللی کارگران با منتقل شدن به نیویورک در سال ۱۸۷۴ دیگر نتوانست به کار خود ادامه دهد و درعمل آخرین کنگرهٔ آن در سال ۱۸۷۲ تشکیل شد. کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" نوشتهٔ مارکس، به‌مجرد اینکه کمون پاریس شکست خورد نگارش شد و به چندین زبان ترجمه و منتشر گردید.
این پر تیراژترین کتاب بین همهٔ نگارش‌های مارکس در طول زندگی‌اش بود. اما انجمن بین‌المللی کارگران، پس از ۱۸۷۰ به‌ویژه با از رمق افتادن تمایل سندیکالیست‌های انگلیسی، نیروی فزاینده‌اش را از دست داد.
کنشگری رو به کاهش سندیکالیست‌های انگلیسی از سال ۱۸۶۷ که در مصوبهٔ اصلاحی دوم حق رأی پیدا کردند آشکار و مبرهن بود، چندان که از آن پس، بیشتر درگیر سیاست‌های لیبرالی پارلمانی گردیدند.
اما از نظر شمارگانی، سندیکالیست‌های انگلیسی تا سال ۱۸۷۰ نیروی غالب در انجمن بین‌المللی کارگران بودند. اگر چه بودن در این رتبه قدرت آنان به‌شمار می‌رفت، اما ضعف نظری نهفته‌شان در نشست شورای عمومی در آوریل ۱۸۶۵ خود را نشان داد. جان وستون، یک کارگر نجار و سوسیالیست طرفدار "رابرت اوئن"، که از اعضای بانفوذ شورا بود پیشنهاد کرد تا پرسمان‌های زیر به‌بحث گذاشته شوند: "آیا چشم‌انداز اجتماعی و مادی طبقهٔ کارگر در کل می‌تواند با افزایش دستمزدها بهبودی یابد؟ آیا کوشش‌های سندیکاها برای افزایش دستمزد پیامد زیان‌بخشی بر دیگر رشته‌های صنعت ندارد؟" (پیشگفتار جستار دستمزدها، قیمت و سود). مارکس به آنها پاسخ داد.
او پاسخ خود را در نقد کوبنده‌ای بر اقتصاد بورژوایی "شهروند" وستون در دو سخنرانی جلسهٔ شورای عمومی در سال ۱۸۶۵ داد.
اما متن این سخنرانی تنها پس از درگذشت مارکس به‌وسیلهٔ دخترش "النور مارکس" یافته شد و تا سال ۱۸۹۸ منتشر نگردید. نام این جستار "دستمزدها (ارزش)، قیمت و سود" است.
مارکس در این جستار به‌صورتی فشرده و منسجم بحث عمدهٔ سرمایهٔ اصلی، به‌ویژه نظریه‌اش دربارهٔ "ارزش اضافی" و رابطهٔ آن با دستمزد کارگران را به تفصیل شرح می‌دهد. پس از فروپاشی انترناسیونال اول، مارکس دریافت که گرانیگاه جنبش طبقهٔ کارگر به آلمان منتقل شده است.
لندن و کتابخانهٔ بریتانیا پایگاه او باقی ماند. بدون تردید لندن، همچون کانون بین‌المللی، پیشرفت سرمایه‌داری صنعتی انگلستان و کارگران صنعتی شاغل در کارخانه‌های آن، الهام‌بخش و خاستگاه دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و انگاره‌شناسیک (ایدئولوژیکی) مارکس بود.
زندگی مارکس درگیر بودن او با عمل و نظریه، و با اهمیت‌تر از آن، وحدت آن دو را نشان می‌دهد که دستاوردی نادر است.

[مری دیویس، استاد مدعو در رشتهٔ تاریخ کارگری در دانشگاه سلطنتی هالووی لندن و عضو هیئت سرپرستان کتابخانهٔ یادبود مارکس است].

ادامهٔ یک سال پس از

اشتباه، صرفاً و عامدانه به‌هدف مهار اعتراض‌های درحال گسترش مردم مطرح می‌شوند و مهم‌تر اینکه آنان عامدانه قصد دارند جایگاه ولایت فقیه را از زیر ضربه خارج کنند.
در شرایط مشخص کنونی، فاجعه‌بار برای کشور ما در برابر تهدید خصمانه از جانب آمریکا این است که "مسئولان نظام" و در رأس آنان شخص علی خامنه‌ای و سران جناح‌ها، همگی، در درجه اول "ادای وظیفه" را به‌هر قیمتی نسبت به منافع جناحی و شخصی بر گرد "حفظ نظام" می‌دانند. دقیقاً بدین دلیل است که چهار دهه پس از انقلاب که دفاع از حق حاکمیت ملی یکی از خواست‌های اصلی مردم بود اکنون در برابر اعلام "جنگ اقتصادی" از جانب یکی از خطرناک‌ترین محفل‌های شبه‌فاشیستی و امپریالیستی آمریکا، میهن ما در زیر حاکمیت ولایت فقیه این‌چنین بی‌دفاع شده است. کسانی مانند حجاریان و انواع هواداران دوآتشهٔ پروژه "اعتمادسازی با حاکمیت" که در ۵ سال گذشته عامدانه در راه بیرون نگه‌داشتن مردم از صحنه برای "حفظ نظام"- یعنی حفظ موقعیت و قدرت مطلق ولی فقیه- تئوری‌سازی و تبلیغ کرده‌اند، در این حرکت‌های ضد ملی و به خطر افتادن حق حاکمیت ملی در کنار علی خامنه‌ای و دستگاه ولایت شریک جرم‌اند.
توجه‌برانگیز آن‌که عملکرد دولت "تدبیر و امید" و همین‌طور شخص حسن روحانی همیشه همسو با خواست‌ها و تصمیمات کلان دستگاه رهبری و سپاه و در رأس آن‌ها علی خامنه‌ای بوده است حتی در حالی که منافع ملی را به‌خطر انداخته و یا حقوق مردم را پایمال کرده است. برای مثال، هفته گذشته حسن روحانی در مراسم افطاری دوم خردادماه این واقعیت را به این صورت مطرح کرد: "در همه تصمیمات، رهبر انقلاب راهنما و هادی دولت بوده‌اند." باید یادآور شد که در این میهمانی افطاری، علی خامنه‌ای بار دیگر با گزافه‌گویی‌هایی خطرناک تصمیمش در برابر تهدیدها و شرط‌های پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، را به‌همراه این شعار اعلام کرد: "به شرط ادای وظیفه مسئولان، شکست آمریکا قطعی است." ما معتقدیم شواهد حکایت از آن دارد که جامعهٔ ما در آستانهٔ انفجار اجتماعی‌ای بزرگ است و کشور با اعلام "جنگ اقتصادی" علیه آن از سوی دولت ترامپ و در کنار آن تهدیدات نظامی در منطقه، در شرایطی بسیار مخاطره‌آمیز قرار دارد. اصحاب قدرت "نظام" و در رأس آن علی خامنه‌ای و مجری دستورات دستگاه ولایت یعنی دولت حسن روحانی نشان داده‌اند فاقد توان و اراده در دفاع از منافع ملی‌اند و ماهیت و منافع گروه‌شان درنهایت در راستای "حفظ نظام" عمل خواهد کرد.
برخلاف نگرش و تلاش‌های آن دسته از اصلاح‌طلبان از قبیل سعید حجاریان‌ها که در راستای جلوگیری از ورود مردم به صحنه سیاست‌های سرنوشت‌ساز فعالانه نقش‌آفرینی می‌کنند، فقط و فقط حضور مؤثر مردم در صحنه زیر شعار صلح و عدالت و برآورده شدن خواست‌های مبرم‌شان می‌تواند همچون سپری قدرتمند در صیانت از حق حاکمیت ملی در برابر "جنگ اقتصادی" نیروهای هار راست‌گرا در کاخ سفید عمل کند و میهن ما را از دام جنگ‌افروزی ترامپ-نتانیاهو- بن سلمان دور کند.

کالایی شدن و حوزهٔ کنشگری همگانی

دو حوزه جدا از هم و متمایز برای عملکرد طرح‌های لیبرالیسم عمده است: حوزهٔ اقتصاد بازار یا به‌طور کلی‌تر اقتصاد که در آن افراد و مؤسسه‌های بازرگانی برای مبادلهٔ کالاهایشان در یک ارتباط برهم‌کنشی قرار می‌گیرند، و دیگری حوزهٔ گفتمان همگانی است که در آن انسان‌ها به‌صورت شهروند یک کشور یا عضو یک جامعه درباره عملکرد دولت به بحث و تصمیم‌گیری می‌پردازند. والتر بیجهات۱، جُستارنویس سدهٔ نوزدهم بریتانیایی با گرایش لیبرالی، با ستایش از دمکراسی "حکومت از راه بحث و گفتگو"، بر اهمیت این حوزهٔ دوم برای لیبرال‌ها تأکید کرد. بدین ترتیب، او دو اصل بنیادی سیاست لیبرالی یعنی: نقش گفتمان همگانی، و بایستگی دولت به پاسخگویی را توصیه می‌کند. صرف‌نظر از این بخش از لیبرالیسم که درباره‌اش سخن می‌گوییم، این تمایز برای لیبرالیسم همچنان حیاتی می‌ماند. برای نمونه، در امور اقتصادی در دوران کنونی دو شاخهٔ ناهمسان از لیبرالیسم: لیبرالیسم جان مینارد کینز۲ و پیشینیانش- آلفرد مارشال و ای سی پیگو که به‌نام مکتب کمبریج شناخته می‌شوند- و شاخهٔ دیگر لیبرالیسم (امثال اف ای فون هایک۳) را می‌توان از هم تمیز داد.

گروه دوم (امثال اف ای فون هایک) بر این باور بودند که ازآنجایی‌که اقتصاد با شگردها و ابزارش بسیار خوب عمل می‌کند نباید در آن دخالت کرد، درحالی‌که گروه اول (جان مینارد کینز و پیشینیانش) باور داشتند که کارکرد بازار کاستی‌هایی دارد که دولت باید در امور آن دخالت کند. اما حامیان مکتب کمبریج (جان مینارد کینز و پیشینیانش) برای دخالت در امور دولتی به‌قصد اصلاح نارسایی‌های بازار فرض را بر این می‌گذاشتند که دولت نمایندهٔ عقلانیت "اجتماعی" برون از بازار است؛ داشتن چنین برداشت سربسته از دولت با نماد "عقلانیت اجتماعی" تنها به‌واسطهٔ وجود گفتمان همگانی امکان‌پذیر بود. لیبرال‌های حامی هایک هم به نیاز وجود گفتمان همگانی باور داشتند، اما این به‌منظور بازداشتن دولت از دخالت در کارکردِ خالی از مزاحمت بازار بود. تمامی رشته‌های لیبرالیسم بر هر دو نیاز یعنی نیاز به داشتن یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار و نیاز به داشتن حوزهٔ گفتمان همگانی که وظیفه‌اش واداشتن دولت به ترمیم کمبودهای بازار یا جلوگیری از خراب‌کاری دولت در فرآیند بازار، تأکید داشتند. این دیدگاه لیبرالی از جامعه که قرار بود بر اساس یک اقتصاد بازار و یک حوزهٔ فعال گفتمان همگانی ادامه یابد از دید مارکسیستی به دو صورت مجزا می‌تواند نقد گردد. یکی که شناخته شده است ماهیتِ طبقاتی دولت را برجسته می‌کند. برخلاف پنداشت کینز که دولت تجسم "عقلانیت اجتماعی" است، یک دولت یا نمایندهٔ مستقیم منافع سرمایه‌داران است یا از سوی این منافع- در صورت دستیابی یک دولت رفرمیستی به قدرت- در تنگنا قرار می‌گیرد. پرداختن به دیدگاه اقتصاد بازار هایکی در اینجا ضرورت ندارد زیرا نادرست است به‌این دلیل که هرج‌ومرج سرمایه‌داری را، هرج‌ومرجی که سنت کینزی بدان اشاره کرده بود و نیز سنت مارکسیستی حتی پیش‌تر از کینز به این موضوع پرداخته بود، نادیده می‌گیرد.

حتی در امر از میان بردن بیکاریِ ناخواسته، امری که کینز اهمیتی فوق‌العاده برای آن قائل بود، دولت از انجام وظیفه بایسته خود ناتوان است. این قضیه دیرگاهی است که در میان‌گاه بحران ممتد، درماندگی دولت را از یافتن چاره‌های مالی چه برای پوشش دادن هزینه‌های بزرگ‌تر دولتی و چه برای توزیع برابر درآمد به‌خوبی آشکار می‌سازد و دولت همچنان به سیاست مالی نزار و بی‌فایدهٔ خود، پافشاری‌ای بی‌خردانه که ارزش توضیح بیشتر ندارد، ادامه می‌دهد. اما نقد دومی هم به دیدگاه لیبرالی از دید مارکسیستی وجود دارد که کمتر به آن پرداخته شده، اما صحت آن اکنون در برابر چشمان‌مان مستند است. یکی از بصیرت‌های ژرف مارکسیسم دربارهٔ عملکرد سرمایه‌داری این است که سرمایه‌داری نظامی "خودبه‌خودی" است که به‌دست گرایش‌های درونی خود رانده می‌شود. یکی از این گرایش‌های "خودبه‌خودیِ" سرمایه‌داری، کالایی شدن رشدیابندهٔ همهٔ عرصه‌های زندگی است. آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نابودی حوزهٔ همگانی از سوی این گرایش درونی به گسترش کالایی شدن است.

حوزهٔ گفتمان همگانی‌ای جدی باید بر شالوده چند پیش‌نیاز استوار باشد. دوتا در میان آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردارند: نظام آموزشی‌ای که شاگردانش را از منظرهای گوناگون با مسئله‌های اجتماعی آگاه می‌سازد و دیگری رسانه‌های چاپی و الکترونیکی‌ای که موشکافانه نقش ارائهٔ اطلاعات درست و آرا و نظرهای متفاوت را به‌عهده دارند. هردوی این نهادها با فرآیند کالایی شدن به‌تدریج درحال تضعیف شدن‌اند.

مالکیت شرکت‌های خصوصی بر رسانه‌ها و نظارت کردن بر آن‌ها، رسانه‌ها را از خیلی پیش به جانب تلاش برای واژگون‌سازی نقش‌شان در تدارک اطلاعات موثق برای گفتمان عمومی رانده و آن‌ها را به تبدیل شدن به بلندگوی سرمایهٔ خصوصی واداشته‌اند. افزون بر آن، برآیند کالایی شدن در زمینه‌های دیگر باعث شده است که هُل دادن رسانه‌ها در این مسیر هرچه بیشتر شتاب گیرد.

وابستگی رسانه ها به درآمدهای حاصل از آگهی‌های بازرگانی که به‌وسیلهٔ دولت تأمین می‌شوند به تضعیف آزادی رسانه‌ها کمک کرده است و بدین ترتیب به کالایی شدن حتمی رسانه‌ها می‌انجامد.

وابستگی رسانه‌ها به درآمدهای حاصل از آگهی‌های بازرگانی که به‌وسیلهٔ دولت تأمین می‌شوند به تضعیف آزادی رسانه‌ها کمک کرده است و بدین ترتیب به کالایی شدن قطعی رسانه‌ها انجامیده است. اما اکنون روند کالایی شدن فراتر از این است. به‌نظر می‌رسد که "خبرها" اکنون می‌توانند در رسانه‌ها جاسازی شوند و هر برنامه یا طرح ویژه‌ای می‌تواند تنها با پرداخت بهایی مناسب گسترانده و پیاده شود. و اگر دلیل بیشتری برای آن لازم باشد "عملیات به‌دام‌اندازی" که به‌تازگی " از سوی تارنمای "کُبرا پُست" در مورد گروهی از روزنامه‌ها و کانال‌های تلویزیونی معروف هند انجام گرفت، امکان‌پذیر بودن آن را به‌روشنی نشان می‌دهد.

همین‌طور، با چیرگی سیاست‌های نولیبرالی بر نظام آموزشی، روند کالایی شدن که آن را یکسر از فراهم کردن راهکارهای مشارکت فعالانه و ارزنده برای دانش‌آموزان در هرگونه گفتمان همگانی را ناتوان می‌سازد، با خیزش‌هایی تند به‌پیش برده می‌شود. تصمیم تازه دولت هند به دادن "خودگردانی" به ۶۰ دانشگاه و آموزشگاه برتر کشور که در بین آن‌ها پنج دانشگاه ممتاز که عبارتند از: دانشگاه جواهر لعل نهرو، دانشگاه حیدرآباد، دانشگاه اسلامی علیگر، دانشگاه هندویی بَنارَس و دانشگاه زبان‌های خارجی و انگلیسی قرار دارند، به‌قدرت فراروبی این روند می‌افزاید.

این دانشگاه‌ها اکنون باید نیازها و هزینه‌های مالی‌شان را خود از توسل به اقتصاد بازار تهیه کنند. به‌کارگیری این شیوه، آن‌ها را وادار می‌کند تا کلاس‌های آموزشی‌ای "بازارپسند" دایر کنند و دانشجویانی را جلب کنند که توانایی پرداخت شهریه‌های بالا را داشته باشند. این طرح نه‌تنها دانشجویانی را که خاستگاه‌شان لایه‌های فرودست اجتماعی و اقتصادی است از تحصیل محروم می‌کند، بلکه تولیدات این سیستم آموزش‌وپرورش که افرادی‌اند خودمحور، مجذوب به‌خود که تنها نگرانی‌شان مقدار پولی است که می‌توانند از اقتصاد بازار به‌دست آورند و هم به واقعیت اجتماعی پیرامون‌شان و هم به گران‌مایگی شناختنی‌های جهان روزگار یکسره بی‌اعتنایند را تأمین و تضمین می‌کند.

بدین ترتیب، روند کالایی شدن، حوزهٔ همگانی را از گفتمان‌های ضروری‌اش که قرار است دربارهٔ سیاست‌های دولت روشنگری و اطلاع‌رسانی کند بازداشته است و آن را به سوی نابودی می‌کشد. اما کالایی شدن بیش از آن و به‌طورمستقیم وارد حوزهٔ سیاسی می‌گردد. هزینه‌های هنگفت کارزارهای انتخاباتی به تسلط توانگران بر نهادهای سیاسی انتخابی منجر می‌شود و از این نهادهای سیاسی هم برای "به‌دست آوردن دوبارهٔ" سرمایه‌های صرف شده بهره‌گیری می‌شود.

کوتاه سخن، منصب نمایندگی مردم به یک کالا و آن هم کالایی گران تبدیل می‌شود و تضمین می‌کند که فقط از سوی آنانی که توانایی مالی دارند خریده

ادامه در صفحه ۱۴

پیروزی راست‌گرایان ضدمهاجر در انتخابات ایتالیا!

انتخابات پارلمانی ایتالیا برای برگزیدن ۶۳۰ نمایندهٔ "مجلس نمایندگان" و ۳۱۵ نمایندهٔ انتخابی مجلس سنا در روز ۱۳ اسفند ۹۶ برگزار شد. برندهٔ بی‌چون و چرای نه‌فقط انتخابات اخیر، بلکه مذاکره و چانه‌زنی مرسوم در ایتالیا میان حزب‌هایی که اکنون اکثریت "مجلس نمایندگان" را در اختیار دارند، حزب "لِگا" (لیگ، یا اتحادیه) بود که حزبی راست‌گرا و ضدمهاجر است. یکی دیگر از حزب‌های راست‌گرا در انتخابات اسفند گذشته "جنبش پنج ستاره" بود که توانست به‌تنهایی یک‌سوّم رأی‌ها را به خودش اختصاص دهد و ۳۶درصد کرسی‌های مجلس را از آن خود کند. با وجود این، هیچ‌کدام از این دو سازمان اکثریت لازم برای تشکیل دولت را به دست نیاوردند. به همین علت، رایزنی‌ها برای تعیین نخست‌وزیر و تأیید آن از سوی رئیس‌جمهور و تشکیل کابینه آغاز شد. حزب راست‌گرای لگا که مجبور به تشکیل دولت در ائتلاف با پنج ستاره شد، عمده‌ترین نیروی ضدمهاجر و "قول" داده است که تا نیم میلیون مهاجر غیرقانونی را از ایتالیا بیرون کند. ماتئو سالوینی که اکنون یکی از دو معاون نخست‌وزیر و در عین حال وزیر کشور هم است، طی دیداری که چند روز پیش از جزیرهٔ جنوبی سیسیلی داشت، بار دیگر بر قصد دولت در اخراج مهاجران غیرقانونی تأکید کرد.

جنبش پنج ستاره نیز حزبی عوام‌گرا و راست‌گرا و ضدمهاجراست، و در سه ماهی که از انتخابات می‌گذرد، جایگاه خود را در میان مردم و در عرصهٔ سیاست ایتالیا همچنان حفظ کرده است. ولی بر اساس نظرسنجی‌های انجام شده، "لگا" توانسته است با جذب هواداران حزب راست سنّتی و محافظه‌کار سیلویو برلوسکونی به نام "فورزا ایتالیا" (به معنای ایتالیای پیشین)، جایگاه خود را از لحاظ محبوبیت در میان مردم، بالاتر از آنچه بود، به ۲۵درصد برساند. گفتنی است که لِگا در سال ۱۳۷۰ با عنوان حزب منطقه‌یی پادانیا (در شمال ایتالیا) پا به عرصهٔ سیاست ایتالیا گذارد. در آن زمان لگا حزبی بسیار کوچک و حاشیه‌یی بود. در سال ۲۰۱۶، لگا فقط ۴درصد رأی آورد. ولی در انتخابات اخیر وضعیت خود را تغییر داد و با عنوان حزبی سراسری در انتخابات شرکت کرد و توانست ۱۷درصد رأی بیاورد. محبوبیت دیگر حزب راست‌گرای ایتالیا به نام "برادران ایتالیا" فقط ۴درصد است. این حزب پیوندهای نزدیکی با سازمان‌های فاشیستی دارد.

جنبش پنج ستاره در پی برگزاری همه‌پرسی آنلاین (مجازی) در میان اعضایش در مورد برنامه‌هایی که برای دولت داشت- که به تصویب ۹۰درصد پرسش‌شوندگان رسید- جوزپه کونته را برای مقام نخست‌وزیری پیشنهاد کرد. این شخص، وکیلی ناشناخته با سابقه‌ای سؤال‌برانگیز بود. امّا به‌رغم اکثریت عددی رأی‌های جنبش پنج ستاره، ابتکار سیاسی برای تشکیل دولت در اختیار ماتئو سالوینی رهبر حزب لگا بود. لگا را به‌رغم چهرهٔ عوام‌گرایی که از خود نشان می‌دهد (مثلاً در مخالفت با مالیات و ضدیت با بوروکراسی دولتی)، و موضعی که در تردید نسبت به ماندن در اتحادیهٔ اروپا می‌گیرد، باید ابزار اصلی ادامهٔ سرمایه‌داری در چارچوب اتحادیهٔ اروپا و مُجری سیاست‌هایی دانست که بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ خواستار آنند. از سوی دیگر، لگا تجربهٔ کار دولتی هم دارد و نزدیک به یک دهه در دولت‌های راست سنّتی برلوسکونی شرکت داشته است.

هیئت حاکم و دستگاه سیاسی ایتالیا (و دو حزب عوام‌گرای لگا و جنبش پنج ستاره که دولت را تشکیل می‌دهند) در آغاز مذاکره برای تشکیل دولت، وزیر پیشنهادی امور مالی و دارایی را نپذیرفت، چون از خروج ایتالیا از منطقهٔ یورو (کشورهایی که یورو را واحد پول رسمی خود کرده‌اند) هواداری کرده بود که مورد قبول سرجیو ماتارلا، رئیس‌جمهور ایتالیا نبود. ولی بعد، رئیس‌جمهور از این مخالفت که می‌توانست به برگزاری دوبارهٔ انتخابات منجر شود، دست برداشت. رئیس‌جمهور ایتالیا که طولانی شدن دورهٔ کارش مورد انتقاد گسترده‌ای در آن کشور است، نقشی مؤثر در تضمین ادامهٔ عضویت ایتالیا در اتحادیهٔ اروپا و ناتو داشته است. در ارتباط با زمزمه‌هایی که در مورد باقی ماندن ایتالیا در اتحادیهٔ اروپا و منطقهٔ یورو می‌شود، نمایندهٔ آلمان در کمیسیون اتحادیهٔ اروپا (مشابه هیئت وزیران) نیز گفته بود: "وضعیت بازار به ایتالیایی‌ها

خواهد آموخت که چگونه رأی بدهند.»

در نهایت، با تعویض وزیر پیشنهادی قبلی برای وزارت دارایی و جایگزین کردن آن با شخصی که برای هیئت حاکم و دستگاه سیاسی ایتالیا پذیرفتنی‌تر بود، و نیز کم‌رنگ شدن انتقاد ائتلاف راست‌گراها از اتحادیهٔ اروپا، سرانجام ایتالیا صاحب نخست‌وزیر (جوزپه کونته) و دولت شد. اگرچه این به معنای پایان یافتن کشمکش‌ها و تضادهای داخلی نخواهد بود. موضوع مخالفت با مهاجران و مهاجرپذیری همچنان با قوّت در دستور کار ائتلاف تشکیل دهندهٔ دولت است. کونته اعلام کرد که ماتئو سالوینی رهبر حزب لگا را برای وزارت کشور، و لوئیجی دی‌مایو رهبر جنبش پنج ستاره را برای وزارت توسعهٔ اقتصادی و کار و سیاست‌های اجتماعی انتخاب خواهد کرد. هر دو شخص اخیر، معاونان نخست‌وزیر نیز هستند.

باید گفت که اکثریت نسبی پنج ستاره بر پایه‌های شکننده‌ای قرار دارد. رشد این حزب در جنوب ایتالیا، جایی که بیکاری زیاد است و نسبت به بقیهٔ کشور از توسعهٔ کمتری برخوردار است، بیشتر به خاطر موضع عوام‌گرایانهٔ آن در مورد حداقل درآمد تضمین شده بود. این در حالی است که به علت کارکرد عوام‌فریبانه و ناکارآمد شهرداران عضو این حزب در رم، تورین، و چند شهر دیگر، محبوبیت این حزب در میان طبقهٔ متوسط و تحصیل‌کردگان جوان شهرنشین در بقیهٔ نقاط کشور کاهش یافته است، زیرا نشان‌دهندهٔ نبودِ انسجام سیاسی و کارایی در این حزب است. مشکل اصلی پنج ستاره ناهمخوانی تلاشش در پیشبُرد خطمشی به‌اصطلاح ماورای ایدئولوژی و سیاست طبقاتی از یک سو، و در نظر گرفتن و تأمین منافع مادّی بخش بزرگی از افرادی است که به این حزب رأی داده‌اند. قولِ "حداقل درآمد تضمین شده" و لغو کردن اصلاحات در نظام بازنشستگی، در تقویت حمایت از این حزب مؤثر بود. جنبش پنج ستاره از رأی کسانی که از سیاست‌های نولیبرالی "حزب دموکراتیک" آسیب دیده و روی‌گردان شده بودند بهره برده است، ولی در ضمن راه را برای برخی از حامیانش از طبقهٔ کارگر و تنگدستان باز کرده است که جذب عوام‌فریبی و شعارهای به‌ظاهر رادیکال لگا شوند و به سوی آن حزب کوچ کنند. عامل دیگری که در این میان مؤثر بود، مطرح کردن سیاست‌های اقتصادی مبهم و متناقض و به کار بردن زبان زهرآگین ضدمهاجر و ضدپناهندهٔ راست افراطی بود. حتّی پیشنهاد رأی‌آور و بی‌هزینهٔ ۷۸۰ یورو درآمد تضمین شده برای بیکار شدگان نیز فقط برای دو سال معتبر است و فرد بیکار باید هر شغلی را که به او پیشنهاد می‌شود بپذیرد.

برنامهٔ دولت کنونی ترکیبی است از ادامهٔ سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی همراه با مقررات‌زدایی بیشتر و "نوآوری»های تازه‌ای که بحران مالی دولت را عمیق‌تر خواهد کرد و به سود خویش‌فرمایان، صاحبان حرفه، پیشه‌وران، و کسب‌وکارهای کوچک و متوسطی است که پرهیز از پرداخت مالیات برای آنها "الزام»ی بسیار جدّی است. قرار است که مالیات ۴۳درصدی افراد و شرکت‌های پُردرآمد حذف، و با مالیات ۱۵ تا ۲۰درصدی جایگزین شود.

به این ترتیب، دولت ائتلافی کنونی با ضعیف کردن روند بازتوزیع هرچند خفیفِ ثروت در میان مردم از راه اختصاص بودجه به خدمات اجتماعی همگانی، تا حدّی از کسب‌وکارهای کوچکِ به ستوه آمده از وضعیت حمایت می‌کند، ولی در عوض ثروت عظیمی را به سوی ثروتمندترین بخش‌ها سرازیر می‌کند و خزانهٔ دولت را برای تأمین خدمات اجتماعی و تضمین حداقل درآمد خالی و توان آن را کم می‌کند.

یک نکتهٔ منفی دیگر این است که خارجی‌های ساکن ایتالیا واجد شرایط برای

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ کالایی شدن و حوزهٔ کنشگری ...

می‌شود. راه دیگر این‌که، آنانی که خودشان توانایی مالی خریدن چنین مقامی را ندارند اما می‌توانند بر اساس پول‌های دریافت شده از شرکت‌های خصوصی این کار را انجام دهند، و سپس از مقام خود استفاده می‌کنند تا راه "به‌دست آوردن دوباره" سرمایه مصرف‌شده یاری کنندگان مالی به کارزارشان را هموار سازند.

با رویداد جنجال‌برانگیز اخیر مؤسسهٔ کمبریج آنالیتیکا، به‌نظر می‌رسد که وضع بدتر هم شده است. این شرکت در ظاهر برای تولید و جمع‌آوری داده‌ها به‌منظور به‌کارگیری در کارزارهای انتخاباتی استخدام شده بود. ولی اگر سخنان مردم‌پسند دربارهٔ فایدهٔ جمع‌آوری اطلاعات برای استفاده در انتخابات

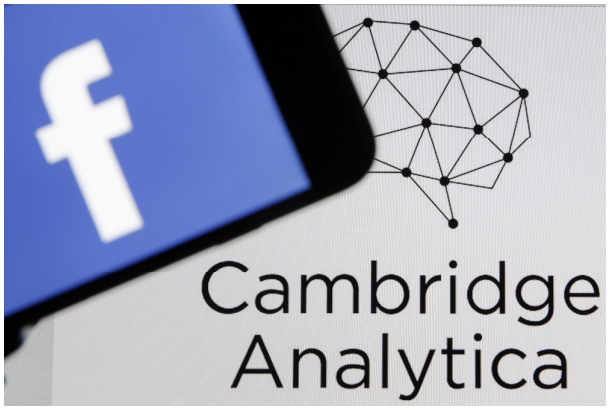

را کنار بگذاریم، روشن است که نقش چنین مؤسسه‌هایی در اساس به‌کار بستن نیرنگ و ترفندهایی به‌سود مشتریان‌شان در مبادله به‌هدف به جیب زدن مبلغی پول است. چنین کرداری چیز دیگری به‌جز کالایی شدن سیاست نیست.

پس در جامعه‌یی سرمایه‌داری با دیدگاهی لیبرالی که حوزهٔ بازار با حوزهٔ گفتمان همگانی در عین تمایز همزیستی دارند، دیگر آن حوزهٔ گفتمان همگانی‌ای که قصد دارد درباره سیاست دولت به‌منظور زدودن عیب‌های بازار چاره‌جویی کند، غیرقابل دفاع است. قابل دفاع نیست نه‌تنها به‌علت به‌وجود آوردن قیدوبند در اقدام‌های دولت به‌وسیلهٔ مناسبات مالکیت، بلکه به‌این دلیل که یکی از این دو حوزه، یعنی بازار، "به‌طورخودبه‌خودی" آن دیگری، یعنی حوزه همگانی، را زیر پا می‌گذارد، و این را از طریق گرایش درونی به سمت کالایی شدن، انجام می‌دهد.

با تسلط نیروهای راست باید پذیرفت که روند تخریب حوزه همگانی در سراسر دنیا ازجمله هندوستان شتاب یافته است. اما سبب شتاب‌گیری این است که نیروهای راست با تب‌وتاب بیشتری روند کالایی شدن را به‌پیش می‌برند. نشانه‌های این مسئله از مدت‌ها پیش آشکار شده بود.

لیبرالیسم به‌دلیل این‌که از گرایش درونی نظام اقتصادی، و به‌طورکلی نقش عامل اقتصادی در زندگی سیاسی در یک جامعه، اساساً خبر ندارد، از درک چرائیِ ناپایداری دیدگاه خود ناتوان است. و تا زمانی که با این واقعیت یعنی پایانِ مصیبت‌بار دیدگاه خود روبرو شود، توضیحاتی سرهم‌بندی می‌کند که در بهترین حالت، تنها موفق می‌شود مشکل را به بیان و طریق دیگری بازگویی کند که کمک چندانی به روشن شدن بیشتر مطلب نمی‌کند.

از همین روست که پیش‌شرط موجودیت یک حوزه همگانی راستین، غلبه بر گرایش‌های درونی سرمایه‌داری و فراروی از نظام سرمایه‌داری است. اما این واقعیت که دمکراسی و نهادهای مردمی تنها می‌توانند در درون نظام سوسیالیسم تحقق یابند، بدین معنا نیست که هم‌اکنون ما برای آن مبارزه نکنیم. به‌دیگر سخن، این مبارزه در راستای پیش‌بُردِ امر مبارزه در راه سوسیالیسم است.

---

۱. Walter Bagehot ۲. John Maynard Keynes ۳. FA von Hayek

ادامهٔ پیروزی راست‌گرایان ضدمهاجر ...

برخورداری از این کاهش مالیاتی نخواهند بود، و در نتیجه، بخش حمایت نشدهٔ بزرگی از نیروی کار به وجود خواهد آمد که مجبور خواهد بود برای دست یافتن به شغل‌های کم‌درآمد وارد رقابت شدیدتری شود و حتّی به کارهایی با شرایط نامناسب و وخیم‌تر هم تن در بدهد.

علاوه بر اینها، حل مسئلهٔ نیم میلیون کارگر خارجی فاقد مدرک قانونی مهاجرت یا اقامت نیز آسان نخواهد بود.

آنچه در بحث‌های طولانی و مفصّل دربارهٔ سمت‌گیری سیاست اقتصادی کشور- به‌ویژه در برنامه‌های دو حزب پیشاهنگ- دیده نمی‌شود، موضوع خروج از منطقهٔ یورو است که مورد علاقهٔ خیلی از ایتالیایی‌هاست، ولی سیاستمدارانی که مطلقاً هیچ تمایلی به مقابله با قدرت بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ یا عمل متقابل دولت ایتالیا ندارند، علاقه‌ای به بحث کردن دربارهٔ آن ندارند.

قوانین مالی منطقهٔ یورو برای کسر بودجهٔ دولت‌های عضو حدّ و میزان معیّنی را مشخص کرده است، و با توجه به کساد بودن فعالیت اقتصادی هر کشور (یعنی رکود یا رشد ناچیز) جا برای مانور دادن دولت‌ها بسیار محدود است. دستگاه سیاسی اتحادیهٔ اروپا پس از موشکافی و تنظیم دقیق مقررات همگرایی و به قول معروف کشیدن مو از ماست برای پذیرش ایتالیا به منطقهٔ یورو، حالا در وضعیت تازه احتمالاً سعی خواهد کرد قوانین و مقررات عضویت را کمی شل کند تا ایتالیا بتواند در آن باقی بماند. مؤثرترین ابزاری که منطقهٔ یورو دارد، اقدام‌های تنبیهی آن است. نمونهٔ یونان هشداری روشن به کشورهای عضو یورو است که احتمالاً به فکر احیای پول ملّی خود و به دست گرفتن کنترل بر نرخ بهره‌های بانکی می‌افتند.

با وجود این، در هیئت حاکم ایتالیا و رسانه‌های آن نشانه‌هایی از نگرانی دیده می‌شود که مبادا توقع‌های ایجاد شده در میان مردم بر اثر قول‌های انتخاباتی متفاوت و گاه متناقض حزب‌های تشکیل دهندهٔ دولت جدید، شالودهٔ حکومت را تهدید کند. جدا شدن از سیاست ناتو در تحریم روسیه، یکی از این نقطه‌های هراس و سرآسیمگی بود.

در تحلیل حزب کمونیست ایتالیا پرسیده شده است که "آیا قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بزرگ ایتالیا واقعاً باید بترسند که دولت ائتلافی لِگا-پنج ستاره ممکن است پیوندهای محدودکننده با اتحادیهٔ اروپا را بگسلد و راه دیگری را، متفاوت با تسلیم تاریخی دولت‌های پیشین ایتالیا در برابر اتحادیهٔ اروپا و ناتو، در پیش گیرد؟" به نظر حزب کمونیست ایتالیا: "خیر. تا کنون نشانه‌های زیادی از جنبش پنج ستاره و لِگا دیده شده است که حاکی از اولویت دادن آنها به حضور ایتالیا در ناتو و عضویت فعال و بدون بروبرگرد ایتالیا در اتحادیهٔ اروپاست." اتحادیهٔ اروپا (و صاحبان منافع مالی که تصمیم‌ها را در بروکسل می‌گیرند) هنوز نگران و دلواپس نیستند که دولت ائتلافی جدید ایتالیا شاید راه بریتانیا را در خروج از اتحادیهٔ اروپا در پیش بگیرد. اگر چنین می‌بود، اوراق قرضهٔ دولت ایتالیا تا حالا به سرمایه‌گذاری خطرناک‌تری از آنچه بود تبدیل شده بود. بخش‌های کلیدی طبقهٔ سرمایه‌دار ایتالیا در این مورد (خروج از اتحادیهٔ اروپا) خیلی کمتر از همتاهای خود در بریتانیا دچار تفرقه‌اند. اپوزیسیون چپ-میانهٔ اصلی کشور، یعنی حزب دموکراتیک (و حتّی بخش‌های چپ‌تر آن) همچنان وابسته و دلبسته به اتحادیهٔ اروپاست، و رهبر سابق آن- ماتئو رِنزی- که از همپالکی‌های تونی بلر بود، به کناری رانده شده است.

در میان نیروهای چپ، بخش آگاه‌تری که ائتلاف جدید "قدرت به مردم" آن را رهبری می‌کند و عناصر جاافتاده‌تری از نیروهای چپ پراکندهٔ ایتالیا در آن حاضرند، حتّی با وجود آنکه انتقادش از اتحادیهٔ اروپا منسجم‌تر شده و نقش مؤثرتری در کارزارهای آن پیدا کرده است، هنوز کوچک‌تر از آن است که بتواند فشار مؤثر و تعیین کننده‌ای برای تغییر وارد بیاورد. بنا بر تحلیل حزب کمونیست ایتالیا، روشن است که رشد لگا و پنج ستاره اساساً بر پایهٔ انتقاد سفت و سخت آنها از سیاست‌های نولیبرالی اتحادیهٔ اروپا بوده است که در واقع بازتاب مخالفت مردم با حزب دموکراتیک ایتالیا است که "با گذشت زمان، حزبی شده است تمام و کمال در خدمت بروکسل، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول در ایتالیا." امّا این طور که از شواهد برمی‌آید، دولت جدید نیز راه متفاوتی در پیش نخواهد گرفت.

ادامهٔ نتیجهٔ انتخابات سرنوشت‌ساز در ونزوئلا:

به‌صورتی فزاینده رو به‌افزایش داشت. ولی در زمانی که هوگو چاوز به‌ریاست جمهوری رسید، با تغییر سازمان‌دهی، ثروت شرکت نفت دولتی ونزوئلا درخدمت منافع اکثریت مردم قرار گرفت. در زمان ریاست چاوز، در جهت تغییر بافت اقتصادی کشور و سرمایه‌گذاری در خدمات درمانی، مسکن و آموزش‌وپرورش گام‌هایی بزرگ برداشته شد. اما همه از این تغییرها راضی نبودند. ایالات‌متحده به‌همراه طبقات حاکم در رژیم گذشته- طبقات مرفه و حاکمانی که از طریق غارت سودهای به‌دست‌آمده از فروش نفت کشور به ثروت‌هایی نجومی دست یافته بودند - تغییرات پایه‌ای و بنیانی به‌سود زحمتکشان را نمی‌توانستند تحمل کنند.

استراتژی آمریکا و متحدانش، در مورد کشورهایی که با آن‌ها مخالف‌اند همواره یک طرح را دنبال می‌کنند. در مورد کشورهایی که ذخایر نفتی دارند و اقتصادشان وابسته به این ذخایر است، کاهش قیمت نفت در مرحلهٔ اول اقدام بر ضد آن‌هاست؛ تحمیل تحریم‌های اقتصادی، اتحاد با نیروهای مخالف داخلی، تخریب اقتصاد کشور، و در زمانی مناسب، انجام کودتا و تغییر رژیم، گام‌های بعدی‌اند.

این استراتژی در گذشته عملکردی موفق داشته است. نمونه‌های مشهور آن سرنگونی دولت مردمی و انقلابی "سالوادور آلنده" در شیلی و دولت دکتر مصدق درکشورمان ایران است، یعنی دو کشوری که پس از ملی کردن منابع کلیدی کشور و تغییر سیاست‌های اقتصادی به‌سود مردم، دولت‌های‌شان از طریق کودتاهای نظامی از سوی ایالات‌متحده سرنگون شدند.

دولت چاوز نیز در کودتای سال ۲۰۰۲، به‌مدت‌زمانی کوتاه، به‌وسیلهٔ برخی فرماندهان ارتش که وابسته به آمریکا بودند، از قدرت برکنار شد اما پس از شورش کارگران و زحمتکشان در کاراکاس و پشتیبانی نیروهای وفادار به چاوز در ارتش، این کودتا شکست خورد. با این حال، برنامه ایالات‌متحده برای تغییر رژیم در ونزوئلا هیچ‌گاه از دستورکار این کشور خارج نشد.

در سال ۲۰۱۵، "باراک اوباما"، رئیس جمهور وقت آمریکا، ونزوئلا را تهدیدی برای امنیت آمریکا خواند و به‌دنبال آن تحریم‌هایی اقتصادی بر ضد این کشور تحمیل شد. در ماه اوت سال گذشته نیز "دونالد ترامپ" آشکارا آلترناتیو نظامی‌ای را برای سرنگونی دولت ونزوئلا اعلام کرد.

با پیروزی "مادورو" در انتخابات ماه گذشته انتظار می‌رود که کارزارهای امپریالیسم بر ضد دولت ونزوئلا و علاوه بر آن‌ها تحمیل تحریم‌هایی جدید که رو به‌افزایش‌اند، شدت بیشتری پیدا کنند. درحال‌حاضر تحریم‌هایی جدید به‌ویژه در مورد صنعت نفت ونزوئلا از طرف معاون وزارت امور خارجه آمریکا، جان سولیوان، اعلام شده که می‌تواند تأثیری فلج‌کننده بر اقتصاد این کشور به‌همراه داشته باشند. با چنین تهاجم‌هایی که با رهبری آمریکا صورت می‌گیرند می‌بایستی مقابله شود. اگر نیروهای راست‌گرا قدرت را در ونزوئلا به‌دست گیرند، تغییرهایی خشن زیر نظارت امپریالیست‌ها و صندوق بین‌المللی پول در ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور صورت خواهد گرفت که با حمله به‌دستاوردهای دمکراتیک و مردمی (که با این تغییرات خشن معمولاً همراه است) سرنوشتی فاجعه‌آمیز برای تمامی کشور رقم خواهد زد. علاوه‌برآن، چنین تغییری در ونزوئلا بر مبارزهٔ بسیاری از نیروهای مترقی و مردمی در آمریکای لاتین و جهان اثرهایی مخرب به‌جا خواهد گذاشت.

مسئله‌های حاد پیش روی مردم و زحمتکشان ونزوئلا، در وهلهٔ نخست بحران عمیق اقتصادی در این کشور است که تورم حاد، کمیابی ارزاق عمومی و ضروری، و کاهش قدرت خرید مردم نسبت به افزایش دستمزدها را سبب می‌شود. "مادورو" پس از پیروزی در انتخابات تعهد کرده است تا با رسیدگی به این مشکل‌ها، شرایطی مناسب برای تأمین "رفاه اقتصادی" در کشور به‌وجود آورد.

دولت "مادورو"، برای به‌وجود آوردن آلترناتیوی انقلابی و واقعی و استحکام آن، به برخوردی قاطع با لایه‌های سودجو و چپاولگر که در اقتصاد کشور نفوذ همه‌جانبه دارند و همچنین با صاحبان سرمایه‌های بزرگ و کلیدی در کشور نیازمند است، به‌عبارت دیگر، به تصمیمی نیاز دارد که بتواند در راستای تأمین منافع زحمتکشان سدها را از میان بردارد و مسیر تحول‌های اجتماعی و اقتصادی و بنیادی را به‌نفع آنان بگشاید. این امری حیاتی برای آینده ونزوئلا است. اگر دولت نتواند در برنامه‌هایش برای کاهش فشارهای اقتصادی‌ای که بر دوش مردم این کشور سنگینی می‌کند موفق شود و وعده‌هایش را در این عرصه عملی کند، کشور با وضعیتی بسیار سخت روبرو خواهد شد، وضعیتی که می‌تواند راه به‌قدرت رسیدن نیروهای راست‌گرا را هموار سازد.

---

۱. گروه کشورهای "لیما" عبارت‌اند از: آرژانتین، برزیل، کانادا، شیلی، کلمبیا، گواتمالا، هندوراس، مکزیک، پاناما، پاراگوئه، پرو، سن لوئیس، ایالات‌متحده آمریکا.

ادامه خلاصه ای از گزارشی میدانی دربارهٔ ...

که باید این وجه را بپردازند. معمولا، این وجه برای بارنامه ۲ میلیون تومانی ۳۵۰ هزار تومان است. دومین وجهی که این شرکت ها از کامیون داران می گیرند، حق پورسانت و دست کم معادل ۳۵۰ هزار تومان برای بارنامه ۲ میلیون تومانی است.

۳. این پورسانت در تعاونی ها کمابیش به اعضا باز می گردد. اما در شرکت های خصوصی دیگر این طور نیست.

شرکت های بزرگ معمولا حمل و نقل تعدادی دستگاه و گاه تا چند دستگاه تحت مالکیت خود دارند که همواره آزاد نیست. رابطه این شرکت ها با رانندگان براساس رابطه کارگری و کارفرمایی استوار است و، این رانندگان به ازای کار سخت و توان فرسا دستمزد ناچیزی دریافت می کنند. به علاوه، این شرکت ها هم برای آن که بازار خود را ازدست ندهند از همان شیوه های دیگر شرکت های حمل و نقل بهره می گیرند-رابطه پورسانتی با رانندگان بیرون از شرکت.

و اما، مشکلات رانندگان. تمامی این رانندگان کارشان مشمول کارهای سخت نیست؛ رانندگان عضو تعاونی ها و آزاد از بیمه اجباری برخوردار نیستند و، باید برای استفاده از بیمه اختیاری مبلغ قابل توجهی بپردازند؛ عوارض جاده ای را که امسال گران شده است و در مسافت های طولانی رقم قابل توجهی می شود، خود باید بپردازند؛ شرکت ها و تعاونی هیچ تضمینی برای تعویض قطعه و استهلاک و تصادفات جاده ای ندارند؛ ضریب استهلاک این دستگاه ها با توجه به کلاچ ها، نیم کلاچ ها و دور زدن ها آن هم در مسافت های طولانی بسیار بالاست؛ هر دستگاه باید متناسب با نوع بار - غذایی، شکستنی، اشتعال زا و ...- باید تجهیزات لازم را دارا باشد؛

برای مثال میانگین تعویض صفحه کلاچ که به ازای هر یکی، دو ماه ۴ میلیون تومان است؛ ۴ فراخ کشنده مرغوب برابر ۸ میلیون تومان است؛ کاهش نرخ ریال در این میان نیز، قوز بالا قوز شده است. بسیاری از این کامیون داران دست کم بخش بزرگی از بهای خرید کامیون خریداری شده خود را به "لیزینگ" یا دیگر وام های بانکی بدهکارند و باید، اقساط آن را بپردازند و، از همین رو مجبورند زمان های بسیاری را در جاده ها به دور از خانواده سپری کنند.

اعتراض کامیون داران را باید در همین نکات دید. بیش ترین نگرانی رژیم در گسترش اعتصاب در شرکت فرآورده های نفتی بود و به ظاهر توانست برای مدتی آن را مدیریت کند؛ به ویژه، آن که رابطه کامیون داران این شرکت در چارچوب مناسبات کار است. اما، به رغم تمام وعده وعیدها، تهدیدها و ترفندها هنوز موفق به مهار آن نشده است. اعتصاب کامیون داران از جهت دیگری هم قابل توجه است؛ این اعتصاب بازتاب گسترده ای در محیط های کار و کارگری داشته و خواهد داشت. متأسفانه طرفداران روحانی و اصلاحات و از جمله "چپ های" به آلاف و علوف رسیده به شدت سعی در تخطئه این اعتصاب دارند و آن را به جناح رقیب نسبت می دهند و می کوشند، افزایش تعرفه ها را موجب گرانی وحشتناک کالاها معرفی کنند. در بخش توزیع فرآورده ای نفت و گاز کشور عمده سهم با مدیریت حمل و نقل شرکت پخش فرآورده های نفتی است. براساس آخرین آمارهای ارایه شده، این مدیریت با بهره گیری از ۱۴ هزار کیلومتر خط لوله، ۱۲ هزار نفت کش و گازکش جاده پیما، ۳ هزار دستگاه مخزن بار ریلی و ۵ فروند کشتی و شناور عهده دار تأمین بیش از ۲۰۰ میلیون فرآورده های نفتی در کشور است. مدیریت سامانه هوشمند سوخت با ۳۰ هزار فرصت شغلی، ۲۲ میلیون مشترک براساس اطلاعات سوخت گیری ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار خودرو در ۳۶۸۵ جایگاه سوخت فرآورده های نفتی و ۲۳۸۲ جایگاه سوخت گاز CNG دارد و معادل روزانه ۲۰ میلیون لیتر در سیستم حمل و نقل کشور توزیع می کند.

در روزهای اخیر انتقادهایی از سوی جایگاه داران سوخت گیری به گوش می رسد. انتقادها را باید در چارچوب رقابت و تضاد جناح های حکومتی و در تضاد و رقابت های لایه های مختلف گروه بندی های اقتصادی دید. به نظر می رسد که سمت گیری دولت در راستای ایجاد شرکت های زنجیره ای پمپ بنزین و شرکت پخش فراورده های نفتی به بخش خصوصی است که البته کلیت آن با موافقت مافیای اقتصادی یا همان تراست و الیگارشی های مالی در شکل های مختلف، هرچند برپایه رقابت در سهم خواهی بیش تر از بازار، همراه است...»

نتیجهٔ انتخابات سرنوشت‌ساز در ونزوئلا:
«نه» تعیین‌کننده مردم ونزوئلا به دخالت‌های امپریالیستی در اوضاع داخلی کشورشان

در انتخاباتی مهم در ونزوئلا در دو هفتهٔ پیش که در میان امواج گستردهٔ تبلیغات رسانه‌های عمومی کشورهای سرمایه‌داری به‌هدف منصرف کردن مردم از ریختن رأی‌های خود به صندوق‌های رأی انجام شد، نیروهای مردمی توانستند نتیجه‌یی مهم از آن به‌نفع ثبات سیاسی کشور به‌دست آورند. "نیکولاس مادورو"، رئیس جمهور ونزوئلا، با به‌دست آوردن بیش از ۶۷ درصد آرا- بیش از آنچه رسانه‌های غربی پیش‌بینی کرده بودند- دورهٔ شش‌ساله‌ای دیگر به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد.

به‌گزارش رسانه‌ها، تعداد شرکت‌کنندگان در این دوره از انتخابات ۴۶٫۱ درصد بود. برخی حزب‌های اپوزیسیون هوادار آمریکا که شانسی برای پیروزی خود در این انتخابات نمی‌دیدند، انتخابات را تحریم کرده بودند. شمار رأی‌دهندگان در برخی از شهرهای بزرگ- شهرهایی که به‌طور سنتی پایگاه اپوزیسیون راست‌گرا و طبقات مرفه ونزوئلا است- کمتر از انتخابات‌های گذشته بود، ولی در شهرهای کوچک، کارگری و کم‌درآمد، شمار رأی‌دهنده‌ها و پشتیبانان انقلاب بولیواری، همچنان زیاد بود. بسیاری از این کارگران، زحمتکشان و تهیدستان آنان از انقلاب بولیواری به پای صندوق‌های رأی رفتند، با آگاهی از این نکتهٔ مهم که در صورت پیروزی اپوزیسیون راست‌گرا، با دستوراتی که از سوی صندوق بین‌المللی پول در مورد تغییر برنامه‌های اقتصادی و سیاسی به دولت راست‌گرا و مرفه‌ها دیکته می‌شود، تمامی دستاوردهای تغییرهای اقتصادی- اجتماعی رادیکال مردمی از بین خواهند رفت و شرایط زندگی برای زحمتکشان و طبقات کم‌درآمد بسیار سخت‌تر و وخیم‌تر خواهد شد.

برخی از گروه‌های اپوزیسیون که بر این باورند که در شرایط کنونی توان به‌وجود آوردن تغییر موازنه در کشور را ندارند، انتخابات اخیر را تحریم کرده بودند. این اپوزیسیون، شرایط پس از سال ۱۹۹۸را، یعنی: تورم فزاینده، کاهش درآمد واقعی مردم، ادامهٔ کمبود ارزاق عمومی و ناتوانی مردم برای تهیه نیازمندی‌های روزمره‌شان، بهترین فرصت برای به‌شکست کشاندن انقلاب بولیواری می‌دانستند. بنا به‌نظر برخی از کارشناسان، اپوزیسیون پیروزی در انتخابات ونزوئلا را به‌تنهایی خواستار نیست، بلکه تلاش می‌کند تا با دامن زدن به نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی، کشور را به سمت انجام کودتا یا شکل دیگری از تغییر رژیم، سوق دهد.

مادورو، پس از پیروزی در انتخابات، با حضور در میان مردم، برگزاری موفقیت‌آمیز انتخابات را "پیروزی بر ضد امپریالیسم" خواند و یادآور شد که برگزاری روند گفت‌وگویی با اپوزیسیون را خواستار است. او اضافه کرد که مذاکره و گفت‌وگوی دائمی و پایدار چیزی است که ونزوئلا به آن نیاز دارد.

بیش از ۳۰۰ ناظر بین‌المللی از بیش از ۳۰ کشور و سازمان‌های مختلف از سراسر جهان، ازجمله اتحادیهٔ آفریقا، جامعهٔ کشورهای کارائیب، شورای کارشناسان انتخاباتی آمریکای لاتین، و همچنین سران سابق کشورها، نمایندگان پارلمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری در جریان برگزاری این انتخابات حضور داشتند.

"خوزه لوییس رودریگز زاپاترو"، نخست‌وزیر سابق اسپانیا، که بر این انتخابات نظارت داشت، در مورد نتایج به‌دست‌آمده گفت: "من هیچ‌گونه تردیدی در سالم بودن برگزاری انتخابات ندارم. این یک سیستم رأی‌گیری بسیار پیشرفته است."

دیگر ناظران بین‌المللی نیز انتخابات ونزوئلا را آزاد و سالم دانستند و شرایط برگزاری آن را بسیار آرام و بدون حادثه و هرگونه خلاف انتخاباتی گزارش کردند.

با این حال، دولت ترامپ نتایج انتخابات ونزوئلا را به‌رسمیت نشناخت و بلافاصله تحریم‌های نفتی‌ای جدید بر ضد دولت ونزوئلا اعلام کرد. در پی این اعلام، دولت کانادا و کشورهای گروه موسوم به "گروه لیما"۱، اعلام کردند که انتخابات غیرقانونی انجام شده و

نتایج آن را به‌رسمیت نمی‌شناسند و پس از انتخابات سفیران‌شان را از این کشور فرامی‌خوانند.

انتخابات در ونزوئلا در شرایطی برگزار شد که شرایط اقتصادی مردم بحرانی است و به‌دلیل تحریم‌های اقتصادی‌ای که از طرف آمریکا و متحدانش بر ونزوئلا اعمال می‌شود، این کشور در "جنگ اقتصادی"ای شدید درگیر است. با بهره گرفتن از چنین شرایطی، نیروهای اپوزیسیون تلاش کردند تا با تحریک مردم و نیز از طریق دامن زدن به تظاهرات خشونت‌آمیز باعث تضعیف و بی‌ثباتی بیشتر دولت شوند. این نیروها به تمامی درخواست‌های "مادورو" برای مذاکره و گفت‌وگو به‌منظور حل مسئله‌های مورد اختلاف جواب رد دادند، اما با وساطت "پاپ" و جمهوری دومینیکن، دولت و بخشی از اپوزیسیون در مورد مذاکره درباره پایان بخشیدن به خشونت‌ها و وخیم‌تر شدن شرایط زندگی مردم، به توافق رسیدند. آن‌ها طی یکسری از گفت‌وگوها و در یک توافق‌نامه اولیه، با برگزاری انتخابات موافقت کردند و قرار شد این توافق‌نامه به‌امضای هردو طرف برسد، اما در آخرین لحظات، بر اثر فشار و تهدید آمریکا، نیروهای اپوزیسیون از امضای این توافق‌نامه سر باز زدند.

ایالات‌متحده در ابتدا به دولت ونزوئلا این اتهام را وارد کرد که تاریخ انتخابات را تعیین نمی‌کند. پس از تعیین تاریخ برگزاری انتخابات، آمریکا نه‌تنها با تاریخ تعیین شده، بلکه با تمامی روند انتخابات مخالفت کرد و آن را- حتی پیش از برگزاری- انتخاباتی "ساختگی" و توأم با تقلب نامید و همچنین اعلام کرد که این "هراس و بیم" وجود دارد که کاندیدایی اشتباهی- منظور "مادورو"- رأی بیاورد.

بسیاری وقت‌ها گفته می‌شود ونزوئلای نفت‌خیز از نظر تاریخی، یکی از ثروتمندترین کشورهای آمریکای جنوبی بوده است، اما به این مسئله کمتر اشاره می‌شود که پیش از سال ۱۹۹۸ این کشور در زمره کشورهایی در جهان بود که نبودِ مساوات اقتصادی در آن‌ها در بالاترین حد از اختلاف طبقاتی قرار داشت و فاصلهٔ طبقاتی بین صاحبان ثروت و قشرهای تهدست شهرهای کوچک و زحمتکشان کشور در اثر اجرای برنامه‌های اقتصادی تحمیلی از سوی صندوق بین‌المللی پول،

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به یاد رفیق شهید پرویز حکمت جو، از تورنتو ۱۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1053
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

11 June 2018

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran